2

سیاق التواریخ او خلاصة التواریخ

[illegible]

سیاق التواریخ

بسم الله الرحمن الرحیم
و به نستعین

۲۲۱۵۱

در تاریخ شاهان عجم که در ملک ایران سلطنت کرده‌اند از ابتدا سلطنت کیومرث که بعضی
او را آدم علیه السلام و بعضی از فرزندان آدم و بعضی فرزند ششم نوح علیه السلام دانسته‌اند
و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده نسب او را چنین نوشته که کیومرث بن ولاد بن ارم بن
ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام و بعضی گفته‌اند که قبل از نوح از فرزندان شیث
پیغمبر علیه السلام است العلم عند الله و حکیم فردوسی طوسی ابوالقاسم در این باب فرموده‌اند

نخستین خدیوی که کشور گشود   سر تاجداران کیومرث بود   الخ

مسـ

سلاطین عجم که در ملک ایران سلطنت کرده اند

اول احوال پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام پادشاهی کرده اند مشتمل بر چهار [illegible]

طبقه اول پیشدادیان

اول احوال پیشدادیان و آثار و حسنات ایشان

کیومرث

اول ملوک پیشدادیان و آیین پادشاهی در جهان او
گذاشت و قبل از او هیچیک از فرزندان آدم
علیه السلام بر مسند سلطنت متمکن نشده اند

هوشنگ
ابن سیامک ابن کیومرث نام او فرشاه [illegible]
و ملقب به هوشنگ است بعضی برآنند که ادریس
علیه السلام در زمان او بود و از [illegible] عمر کرد

مدت سلطنت [illegible]

طهمورث ابن هوشنگ ابن سیامک ابن کیومرث لقب او
دیوبند بود مدتی با دیوان در باب [illegible] سیامک حرب
کرد بسیاری را بقتل رسانید و ما بقی را محکوم خود گردانید
نقش [illegible] و بعضی خاصیت [illegible] در [illegible]
آیین روزه داشتن [illegible] که در ایام او [illegible]
[illegible] و در آن ایام هر کس که [illegible]
[illegible] صورت [illegible] از حرب [illegible]
[illegible] بعد از او آن [illegible]

جمشید ابن طهمورث بعضی برآنند که برادر طهمورث بود
اقوام مردم را [illegible] صنف منقسم گردانید گروهی
سپاهیگری و گروهی به پیشه وری و گروهی [illegible]
و کشاورزی و غیره مشغول گردانید مدت [illegible]
در ایام او مرگ [illegible] را اعتقاد است که او
حضرت سلیمان علیه السلام بود [illegible] عمر کرد

مدت سلطنت [illegible]

المدرس سلطان

... [illegible]

رحمت ...

... [illegible]

... تاریخ عجم که در ... [illegible] ۳

در احوال پادشاهان که پیشتر از ظهور اسلام ... [illegible]

در احوال ... [illegible]

ضحاک

این مرداس ابن ... ابن تاج ابن فرواک ابن
سیامک ابن کیومرث خواهرزاده جمشید بود و
پدر و مادر خود را ... و شیطان علیه اللعنة
... بعد از آن بر جمشید خروج کرده پادشاهی
از او بستد ظالم و ستمکاره بود و در ... [illegible]
بطریق ... در ... او بود و بعد از ... مغز ... [illegible]
بسبب ... نمی یافت مردم صحرائی ... [illegible]
در ایام او بهم رسیده اند بسبب آنکه ... [illegible]
... بود و هر روزه دو آدم را ... آدمی ... [illegible]
که مغز آنها را بجهت ماران ... [illegible]
رسانیده ... مغز ... ممزوج می نمود و
و آن ... [illegible]
و در آخر کاوه آهنگر اصفهانی ... خروج کرده فریدون
این آبتین که از نسل جمشید بود به پادشاهی برداشت
تا ضحاک را گرفته ... دست او را بسته در دماوند کوه
محبوس ساخت
... [illegible]
از آثار او ... [illegible]

فریدون

ابن اثفیان ابن اثفیان از فرزندان جمشید بود و مادر او
کاوه آهنگر بر ضحاک خروج کرده او را گرفت
و در کوه دماوند محبوس ساخت و آن پوست پاره را
که کاوه در وقت آهنگری در پیش می گرفت
در روز خروج بر سر چوب کرده بود به فال نیکو
گرفته مرصع نمود تا زمان عمر ابن الخطاب علیه اللعنة
هر کس پادشاه شد مرصع آلات آن را زیاده میکرد
و آن را علم کاویانی نام نهاده اند و در عهد او ... [illegible]
برادرزاده ضحاک ... [illegible] ایران
شده دعوی ... که فریدون جهان پهلوان
سام نریمان را ... [illegible]
... [illegible] سام را ...
... [illegible] و فریدون جهان
پهلوانی به سام نریمان داد

... [illegible]

منوچهر

پسر ایرج بن فریدون بعد از کشتن سلم و تور [illegible] سام نریمان و قارن بن کاوه [illegible] لشکر آراسته بکین خواهی ایرج به ترکستان و روم رفته جنگهای عظیم با سلم و تور کرده عاقبت بر ایشان مظفر و هر دو را بقتل رسانید

مدت سلطنت [illegible] سال

گلها از کوهسار آوردن و در باغ نشاندن از آثار اوست

نوذر

ابن منوچهر مشهور [illegible] بر سریر پادشاهی نشست [illegible] افراسیاب با او مخالفت کرده میان ایشان جنگهای عظیم روی داده آخر اسیر در دست افراسیاب کشته شد

مدت سلطنت [illegible]

افراسیاب

ابن پشنگ ابن زادشم ابن تور ابن فریدون اگرچه [illegible] سلاطین ایران نیست چون نوذر را بقتل رسانید تاج شاهی بر سر نهاد [illegible] لهذا در سلک پادشاهان عجم درآورده شد بعد از نوذر بر مملکت ایران مستولی شد قتل و غارت تمام در ایران کرده [illegible] ملک منهدم نمودن عمارات و خراب کردن کاریزها و بریدن درختان سعی تمام نمود و در آن ایام باران نبارید قحط عظیم در ایران بتخصیص [illegible] بهم رسید درین حال سام نریمان رخت بسرمنزل عقبی کشید زال بتعزیت مشغول بود چون فارغ شد از آن محال خود لشکر بیاراست و او را از آن ملک براند و پادشاهی بزو طهماسب داد و پهلوانان ایران را که افراسیاب در جنگ نوذر گرفته بود [illegible] در سلک [illegible] داشت [illegible] زال [illegible] نجات [illegible]

مدت سلطنت افراسیاب در ایران [illegible]

[illegible]

ذکر پادشاهان عجم که در [illegible] ایران سلطنت کرده اند

احوال [illegible] که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

احوال [illegible]

زو طهماسب

ابن منوچهر [illegible] زال پادشاه شد مدت [illegible] از ایران خارج [illegible] مملکت معمور شد [illegible] آثار اوست

مدت سلطنت [illegible]

گرشاسب

ابن زو طهماسب [illegible] پدر پادشاه شد [illegible] افراسیاب با او جنگ کرد [illegible] در ایران [illegible]

مدت سلطنت [illegible]

[illegible]

فصل سیم در ذکر پادشاهان عجم که در مملکت ایران سلطنت کرده اند

[illegible] ذکر احوال پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

طبقه دوم پادشاهان کیان

کیقباد [illegible] سال

کیکاوس [illegible] سال

[illegible]

[illegible] کیقباد [illegible] کیقباد را از البرز [illegible] بمملکت ایران

[illegible] رستم [illegible] افراسیاب [illegible]

[illegible] افراسیاب [illegible] و افراسیاب [illegible]

بقیه از سال ...
مدت ملکش

[illegible] در ایام او [illegible] کیخسرو [illegible]
و بعد از آن [illegible]
احوال حضرت [illegible]

از آنجا بروم رفته کتایون دختر پادشاه روم را بخواستگاری
نمود بعد از آن لهراسب تاج و تخت را باو داد و در شهر
بلخ بعبادت مشغول شد و ارجاسب [illegible]
[illegible] آمده لهراسب را بکشت
مدت ملکش

گشتاسب بن لهراسب در شهر بلخ بپادشاهی نشست
زردشت در عهد او دعوی پیغمبری کرد و دین مجوس
شایع شد و اسفندیار پسر خود را در [illegible]
محبوس کرد و در آن اثنا ارجاسب از ترکستان
آمده لهراسب را بکشت و دختران او را باسیری
بتوران برد و آخر اسفندیار را [illegible]
[illegible] رفته در راه پهلوانیها نمود و ارجاسب را
کشته خواهران خود را [illegible] ترکستان [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] رستم [illegible] کشته شد
مدت ملکش

بهمن بن اسفندیار اول کسی که نام جد را در [illegible]
نوشت دارا با همای دختر خود [illegible]
محاربه کرد و او را [illegible] و در [illegible]
[illegible] رستم را [illegible] خانواده رستم [illegible]
[illegible] ساسان پسر خود [illegible]
محروم ساخت و همای [illegible]
ولیعهد کرد [illegible]
[illegible]
مدت ملکش

[illegible]

اول احوال [illegible]

در بیان [illegible]

[illegible] در عدل [illegible]
[illegible] دارا [illegible]
در [illegible] آب [illegible]
او را [illegible] آورده [illegible]
همای [illegible] که فرزند اوست
سلطنه را [illegible]
مدت [illegible]

این [illegible] فیلقوس [illegible] آورده [illegible]
[illegible] فیلقوس [illegible]
در [illegible] اول [illegible] او [illegible]
[illegible] روم [illegible]
[illegible] دختر [illegible] آورد و او [illegible]
در [illegible]
و او را اسکندر نام کرد [illegible]
که دختر زاده فیلقوس است [illegible]
او را ولیعهد کرد
مدت ملکش

[illegible]

دارا بن داراب [illegible]
این دارا [illegible]
[illegible] اسکندر [illegible]
[illegible] داد [illegible]
نمودند [illegible]
[illegible] آوردند
مدت [illegible]

روم [illegible] دارا که او [illegible] القرنین [illegible]
خوانند نام اسکندر ملقب [illegible]
[illegible] روس [illegible] فیلسوف [illegible]
این طایفه ذوالقرنین [illegible]
که ذکر [illegible] در قرآن مجید [illegible]

دارو عالم را مسخر کرد و باتفاق خضر و الیاس بطلب
آب حیوان رفته خضر و الیاس علیهما السلام
مدت اورا زده و او بسل الضعف شد

مدت سلطنت

هرات

اسکندریه

سمرقند

دمشق

یاجوج و ماجوج که

در شرق

طول

در ارتفاع

در عراق

عراق

حکمای

هو

سلاطین عجم که در مملکت ایران سلطنت کرده اند

احوال سلاطینی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

ذکر ملوک طوایف که از عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان سلطنت کرده اند و ایشان با یکدیگر مباینت
مشغول بحث کرده لاجرم در عهد ایشان مردم در تحصیل علوم کوشیدند و اهل علم بدرجه اعلی
رسیدند کتب ... و ... ارسطو و ... و جالینوس ... در عهد ایشان ساخته شد
و ایشان سه فرقه و بیست نفر ... موجب ... کرده

مدت

اشک ... رومی است چون اسکندر ملک بر ملوک طوایف بخش کرد خراسان و عراق و بعضی از
فارس ... مدت حیات ... تا بر دست اشک ابن دارا کشته شد

مدت

... اشکانیان اند و اصحاب کهف در عهد ایشان بغار رفته

... دارا در زمان ... اسکندر پنهان بود ... از آن ... خروج کرده ... و ... و ... بازماندگان مقرر کرد که در فرمانها نام او بالای نامها نویسند
و ... مدت سلطنت

هو

قسم اول در احوال ملوک عجم که در مملکت ایران سلطنت کرده اند

مقاله اول در احوال پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

باب ششم در ذکر ملوک طوایف

طبقه اشکانیان

اشک بن اشبع با اشکانیان جنگ کرده ملک از خاندان
ایشان بیرون آورده و با ملوک طوایف اعانت کرد
مدت ملکش

اشک بن اشبع به وصیت برادر پادشاه شد
مدت ملکش

اشک بن اشبع بعد از برادر پادشاه شد و حضرت
عیسی علیه السلام در زمان او تولد یافت
مدت ملکش

اشک بن بلاش بن اشبع او را گودرز بزرگ
خوانند که کین یحیی پیغمبر علیه السلام از
بنی اسرائیل او باز خواست
مدت ملکش

اشک گودرز بعد از پدر پادشاه شد و مدتی از
قبل او حاکم مازندران و گرگان بوده
مدت ملکش نیز آن است

اشک بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد
مدت ملکش

اشک بن نرسی بعد از برادر پادشاه شد رومیان در عهد
او قصد ایران کردند و او از ملوک طوایف مدد خواست
و ایشان را از ایران دفع کرد
مدت ملکش

اشک بن نرسی او آخر ملوک طوایف است
بعد از پدر به پادشاهی نشست و در جنگ اردشیر
بن بابکان کشته شد
مدت ملکش

اشک بن اشک بن دارا بعد از سکندر پادشاه شد
داد جنگ بر روم رفته خلقی بسیار به قتل آورده
در هوایی که اسکندر از ایران به روم برده بود
پس باز آورده و در آن اموال جزیه و کتب نیز
عرب آورد
مدت ملکش

اشک شاپور بن اشک بعد از پدر به حکم وصیت او پادشاه شد
مدت ملکش

اشک بن بهرام بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد
بلاش است
مدت ملکش

اشک بن بلاش بعد از پدر پادشاه شد
مدت ملکش

اشک بن بلاش بعد از برادر پادشاهی بر وی تعلق گرفت
مدت ملکش

اشک بن هرمزد بعد از عم بر سریر پادشاهی نشست
مدت ملکش

اشک بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد
مدت ملکش

اشک بن بلاش بن شاپور بعد از پسر عم زاده پادشاه شد
مدت ملکش
خسرو است

اشک بن بلاش بعد از خسرو سلطنت بر وی قرار یافت
بلاشان در حدود اصفهان بدو منسوب است
مدت ملکش

اشک بن بلاشان بعد از پدر پادشاه شد و در جنگ اشکانیان
کشته شد
مدت ملکش

سلسلهٔ پادشاهان عجم که در معنی ایران سلطنت کرده اند

دور دویم در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

۴ دور دویم در ذکر پادشاهان ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

اول
اردشیر بابکان پدر اردشیر را ساسان نام بود از نسل ساسان
اردشیر بعد بلوغ رسید بخدمت
اردوان رفته با کنیزی از محبوبهٔ اردوان بگریخت
بکرمان و با فارس رفت اردوان به جنگ او
بجنگ او فرستاد اردشیر بر او مظفر شد و اردوان
اردوان را کشت و بر ملک او مستولی شده
دخترش را بحبالهٔ خود درآورد دختر خواست که
اورا مسموم سازد اردشیر دریافت و بوزیر خود
بقتل آن زن مامور کرد چون حامله بود وزیر او را
نگاه داشته آلت رجولیت خود را قطع و در
صندوقچه سر بمهر گذاشته بخزانه دار بداد اردشیر
و چون شاپور ده ساله شد اردشیر را فرزندی نبود
روزی موی سفید در محاسن خود ملاحظه نموده اندوهناک شد
وزیر احوال نگاهداشتن زن و قطع آلت رجولیت
خود و تولد شاپور عرض کرد اردشیر وزیر را معزز
کرد از دیدن شاپور شاد و مسعود گشت و آل برابکه

دویم
شاپور بن اردشیر بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت
آنکه در زمان او مانی نقاش
نقاش بود که ظهور کرده
دعوی پیغمبری کرده بود

سیم
هرمز بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت
یک سال
سلطنت
و
مدت ...

چهارم
بهرام بن هرمز بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت

پنجم
بهرام بن بهرام بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت

ششم
بهرام بن بهرام که اورا بهرام بهرامیان
خوانند و در ایام او ...
بعد از آن پادشاه شد
مدت سلطنت

هفتم
نرسی بن بهرام بعد از برادر
پادشاه گشت
مدت سلطنت

در نسل ونرند هفتواد در کرمان بطالع کرمی
که دختر او از میان سیب بیرون آورده بود
خروج کرده [illegible] در مرتبه [illegible] او [illegible]
خرده و آخر بعلت کرم [illegible] هفتواد [illegible]
مدت ملکش

اردشیر [illegible] پسر ساسان [illegible] پادشاه شد
اول پادشاهی که بنفس خود در ایران
[illegible] نشست او بود [illegible]
[illegible] و او را [illegible]
و [illegible] در خوزستان
عمارت بسیار است
مدت ملکش

[illegible] بعد از فوت پدر [illegible] پادشاه شد چون
طفل بود [illegible]
کرد و [illegible]
و شاپور [illegible]
که از [illegible]
در آورده دختر را بخواب [illegible] آن دختر را بخواب [illegible]
[illegible] در جامه خواب [illegible]
او را [illegible] شاپور [illegible]
شانه بیرون آورده [illegible]
قیصر او را بگرفت و با ایران آمده [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] ایران آمد
و بجنگ قیصر رفته او را بگرفت [illegible]
که مانی که [illegible] و در آن زمان مانی
نقاش دعوی پیغمبری کرده بقتل رسید

[illegible] شاپور پسر [illegible]
کرده [illegible]
[illegible] رسید [illegible] مدت ملکش

هرمز بن شاپور [illegible] پادشاه شد در [illegible]
[illegible] مدت ملکش

بهرام بن هرمز [illegible] پادشاه شد [illegible]
[illegible] مدت ملکش

بهرام بن بهرام [illegible] پادشاه شده و [illegible]
[illegible] مدت ملکش

[illegible] پادشاهان عجم که در [illegible]
[illegible] پادشاهان که [illegible]
۴ [illegible] پادشاهان [illegible]

[illegible] پادشاه شد [illegible]
[illegible]
[illegible] مدت ملکش

[illegible] پادشاه شده [illegible]
[illegible] مدت ملکش

بهرام [illegible] پادشاه شده و [illegible]
[illegible] مدت ملکش

[illegible] پادشاه شده [illegible]
[illegible]
[illegible] مدت ملکش

[illegible] پادشاه شده و در زمان او
[illegible] دعوی پیغمبری کرد [illegible]
[illegible]

عزلت ... [illegible] ماه سال ملک [illegible]

ل مدت سلطنت [illegible]

زمان نوشیروان

این پادشاه در عدل و رعیت پروری کوشید بزرگ
و مزدکیان را برانداخت و دیواری که اسفندیار
در دربند خزر بنا کرده بود تمام ساخت و انجا باب الابواب
نام نهاد تا شر قوم قبچاق دفع نماید کتاب کلیله
و دمنه و شطرنج در عهد او از هند آوردند و صاحب
فیل در ایام او در قصد خانه کعبه که [illegible] الابیه
کشته شدند و حضرت صدر صفه صفا و ماه روی
والشمس والضحی محمد مصطفی صلعم در ایام او جهان را
بنور مقدم خود منور گردانیده اند

ل مدت سلطنت

زمان هرمز

این انوشیروان ظالم و ستمگر بود ارکان دولت
برانداخت ساوه شاه ترک بطرف خراسان آمد و برا [illegible]
شد [illegible] بهرام چوبین را که یکی از [illegible] بود
بجنگ او فرستاد تا ساوه شاه را بکشت و لوای فتح
به [illegible] از بهرام رنجیده بهرام عاصی شد و خلاف
که قطع [illegible] هرمز را کور ساختند و بنام خسرو پرویز
زد و پرویز از ترس فرار نموده بروم رفت [illegible]
مستقل شد هرمز را [illegible] کشتند و [illegible]

ل مدت سلطنت

[illegible]

ظهور اسلام [illegible]

[illegible]

زمان خسرو پرویز

خسرو پرویز نوشیروان که از نسل [illegible]
[illegible] کار است پرویز از بهرام منهزم شده
بروم رفت مریم دختر قیصر را در نکاح آورد
با مدد قیصر بایران آمده بهرام چوبین را کشت

ل مدت سلطنت

این پادشاه [illegible] از پادشاهی [illegible]
[illegible] ده هزار کنیزک [illegible] و خدمتکار [illegible]
خادم و [illegible] و بیست هزار [illegible] پانصد اسب
[illegible] و سه هزار اشتر [illegible] و نهصد [illegible] زنده
[illegible] مجمر گردان و هزار
سقای [illegible] طلا [illegible] در دست [illegible]
و جامی که چندین آب [illegible] بخوردند [illegible] که آب
در [illegible] شده [illegible] در عهد او
بچه [illegible] گنج بادآورد [illegible]
شیرین محبوبه که جامع [illegible] حسن بود [illegible]
[illegible] صدر [illegible]
محمد مصطفی صلعم [illegible] مشرف شده بود
نامه به پرویز نوشته او را باسلام خواندند
او از [illegible] نامه [illegible] پاره کرد
و به [illegible] شیرویه [illegible] او را [illegible]

ل مدت سلطنت [illegible]

[illegible]

شیرویه

این پرویز پسر پدر پادشاه شد و پدر را کشت [illegible]
در گذشت مدت ملکش [illegible]

۷ ماه

[illegible]

فرخ زاد ملکه

دختر پرویز [illegible] پرویز و حاکم روم [illegible] طمع در ملک [illegible]
و استیلا یافته شد ارکان دولت [illegible]
او را کشتند مدت ملکش

[illegible]

آزرمیدخت

دختر پرویز جهت [illegible] او را پادشاه کردند
او [illegible] شیرویه [illegible] را [illegible]
[illegible] مدت ملکش

۶ ماه

[illegible]

دختر پرویز [illegible] پادشاه شد
[illegible] امیر لشکرش [illegible] که او
[illegible] کند او را [illegible] راه [illegible]
و [illegible] کشته شد
مدت ملکش ۶ ماه

[illegible]

این پرویز [illegible] پادشاه شد [illegible]
[illegible] کشته شد
مدت ملکش

یک ماه

یزدجرد شهریار

شهریار آخر ملوک عجم [illegible] شیرویه [illegible]
[illegible] و او را [illegible] فارس [illegible]
او را به پرورد و [illegible] ازان [illegible]
[illegible] عمر علیه اللعنه سعد وقاص را بجنگ [illegible]
[illegible] و [illegible] امیر
لشکر [illegible] او را لشکر [illegible]
عراق [illegible] خبر شد که [illegible] قصد ایران
[illegible] و [illegible] با پادشاه [illegible]
[illegible] شده با یزدجرد جنگ [illegible] یزدجرد [illegible]
و در [illegible] پنهان شد شخصی [illegible] او را از حال
او آگاه [illegible] حکم [illegible]
در آن [illegible]
مدت ملکش

[illegible]

هو

تاریخ پادشاهان عجم که در عصر اسلام [illegible]

[illegible] اسلام

احوال بنی امیه علیهم اللعنه والهاویه

معاویه علیه اللعنه [illegible]

این ابوسفیان او را در [illegible] و [illegible]
در [illegible] و در سنه ۵۶ [illegible] حضرت
امام حسن علیه السلام و عبدالله عباس عبدالله زبیر و عبدالله
عمر و عبدالرحمن ابوبکر [illegible] یزید بیعت [illegible] و یزید را
گفت [illegible] فوت [illegible] قیس و مروان
حکم [illegible] و [illegible] که [illegible] او را
به دست خود [illegible] چون [illegible]
[illegible] از ایشان بیعت [illegible]
یزید [illegible] مروان [illegible] معاویه [illegible]
مدت ملکش

[illegible]

یزید

این معاویه علیه اللعنه والعذاب [illegible] پادشاه شد
و [illegible] تمام [illegible] خاندان [illegible] کرد
و [illegible] را [illegible] خراب [illegible]
سوزانند
مدت ملکش

[illegible]

معاویه

این یزید [illegible] در سنه ۶۴ [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] که [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
مدت ملکش

[illegible]

[illegible]

مروان بن الحکم ابی العاص از سطر و جان رسول صلعم بود پادشاه شد مردم در سنه ۶۴ بیعت کردند و در آخر زن او بالش بر دهانش گذاشته و بر وی نشست تا مرد

لـ مدت ملکش

نه ماه

عبد الملک بن مروان بعد از پدر پادشاه شد در بنی امیه بعد از معاویه از او صاحب تدبیرتر نبود و بعد از مروان حمار از او شجاع‌تر و او مکرم قوم بود و در عهد او مختار ابن ابو عبیده خروج کرد و ابراهیم ابن مالک اشتر مدد او شد و او بنام محمد حنفیه دعوت می‌کرد

لـ مدت ملکش

[illegible]

ولید بن عبد الملک بن مروان بعد از پدر پادشاه شد مردی کریم [illegible] و فراخ [illegible] اخبار [illegible] که از برای یتیمان معلم نشاندند و اخراجات [illegible] و عمر عبد العزیز [illegible] مسجد رسول صلعم [illegible] مسجد کرد [illegible] و در مسجد [illegible] نقش کرد و سقف [illegible] مسجد جامع [illegible] که در جهان مشهور است [illegible]

جامع [illegible] الصف [illegible]

[illegible] الات [illegible]

لـ مدت ملکش [illegible]

سلیمان بن عبد الملک مروان بعد از برادر پادشاه شد در قوم بنی امیه از او فصیح‌تر نبود فتح گرگان و طبرستان که هیچ [illegible] از الکاسره [illegible] دست نداده بود [illegible] و گسیر شد [illegible] که [illegible] خمس [illegible] جعفر [illegible] دینار [illegible] که مسکوک [illegible] جعفری [illegible] عمر عبد العزیز را [illegible] اورا مفتاح الخیر خوانده‌اند

لـ مدت ملکش

[illegible]

تا آخر [illegible] که در [illegible] ۱۳ [illegible]

[illegible] از ظهور اسلام

احوال بنی امیه علیهم اللعنه

عمر بن عبد العزیز [illegible]

عمر بن عبد العزیز بعد از عم‌زاده پادشاه شد [illegible] خطاب [illegible] از حکام [illegible] مجلس [illegible] [illegible] فدک [illegible] رسول [illegible] و دراز [illegible] مسموم ساخت مدت ملکش

[illegible]

یزید بن عبد الملک بعد از عم‌زاده پادشاه شد و او [illegible] کنیزک [illegible] که [illegible] [illegible] روز [illegible] روز [illegible] روز [illegible] مدت ملکش

[illegible]

هشام بن عبد الملک بعد از برادر پادشاه شد در آن ایام [illegible] خروج کردند [illegible] [illegible] حکم [illegible] [illegible] خراج [illegible] کوفه خروج کرده [illegible] مدت ملکش

[illegible]

ولید بن یزید بن عبد الملک بعد از عم پادشاه شد [illegible] عراق [illegible] [illegible] مروان [illegible] ابو مسلم [illegible] بنی امیه [illegible] [illegible] خالد [illegible] خروج [illegible]

لـ مدت ملکش

[illegible]

یزید بن ولید بن عبد الملک بن مروان بعد عمزاده پادشاه شد
مادرش شاه آفرید بنت فیروز بن یزدجرد شهریار بود او را
ناقص خواندند جهت آنکه وظایف و مرسومات
که در عهد هشام مجری بود او قطع کرد و بیعت
او مروان حمار ابا نمود و در مدت [illegible] ماه
و در سنه ۱۲۶ در گذشت
مدت ملکش ۶ ماه

ابراهیم بن ولید برادر یزید پادشاه شد مروان حمار بر وی
خروج کرده او را شکست داد و در صفر سنه ۱۲۷ ابن عمزاده
عبد العزیز ابن حجاج او را بکشت
مدت ملکش ۲ ماه

مروان حمار بعد از ابراهیم عمزاده پادشاه شد کرمانی و ابن مهلب
در خراسان خروج کرده روزها با نصر سیار جنگها نمودند
و در اثنای آن حروب ابو مسلم از مرو شهرت یافت
نصر سیار احوال را بمروان حمار نوشت مدد طلبید
مروان توقف نمود و نصر سیار از ابو مسلم شکست
خورد [illegible] مروان جنگ کرده
کشته شد بعد از او سفاح و اولاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در عهد او [illegible]
مدت ملکش

ذکر شاهان عجم ۱۴

که بعد از ظهور اسلام

ذکر صفاریان بنی عباس سوای جماعه مذکوره [illegible] که در [illegible] سنه [illegible]

صفار لیث راهزنی و عیاری بود و بالاتفاق عیاری کرده شبی در خزانه [illegible] واقع
راه یافته خبری [illegible] چون بزبان زد نمک بود حق نمک [illegible]
مال غایب [illegible] صباح خازن احوال شکافت خزانه و خبری نبردن [illegible]
[illegible] که دزد در امان است لیث [illegible] او را [illegible]
[illegible] خاطر نشان [illegible] او را خدمت [illegible] امیر لشکر شد

یعقوب و عمرو بن لیث

یعقوب بن لیث بعد از وفات درهم بن نصر
بر سیستان خروج کرده و در سنه ۲۴۷ [illegible]
[illegible] مستولی شد و در سنه ۲۵۳ بر هرات
[illegible] مستولی شد و بعد از [illegible] پادشاه کرمان
خراسان [illegible]
که ملک فارس را در تصرف آورد و معتمد
خلیفه او را منشور و خلعت فرستاد و در سنه ۲۶۵
در جندیشاپور در گذشت
مدت ملکش

عمرو بن لیث صفار بعد از برادر پادشاه شد در خراسان
و عراق و فارس و کرمان و غیر آن متمکن شد
و در آخر طمع در ماوراء النهر کرد
معتضد خلیفه اسماعیل سامانی را [illegible]
[illegible] هزار مرد بدفع او فرستاد [illegible]
مرد آراسته در برابر آمد [illegible]
[illegible] عمرو لیث [illegible]
در [illegible] و میان لشکر [illegible]
گرفتار شد اسماعیل او را به بغداد
پیش خلیفه فرستاد خلیفه او را حبس نمود تا [illegible]
بمرد
مدت ملکش

ابن محمد ابن عمرو لیث بعد از جدش عمرو او [illegible] پادشاهی نشاندند اسمعیل سامانی بر وی غلبه
کرده پادشاهی از او بستد بعد از او برادرش نصر ابن احمد حاکم شد و در سنه ۲۹۵ حکم کرد عمرش
از [illegible] گذشته بود و تا این زمان نسل [illegible] حکومت سیستان بر ایشان تعلق دارد

مدت ملکش [illegible] عام

لیث

زندگانی [illegible] بعد از اسلام [illegible] روزگار [illegible]
سرور [illegible] روزگار و عیاری مشغول شد بعد از آن [illegible] بر شهر سیستان مسلط شد [illegible]
لشکر را در عهد مامون خلیفه خدمت [illegible] و طاهر [illegible] او را کارهای بزرگ فرمود بعد از آن
مامون خلیفه او را الامارت [illegible] مدتی مباشر بود تا در [illegible] معتمد خلیفه [illegible]
ولایت را تصرف احمد ابن سامان [illegible]

مدت ملکش [illegible]

سامانیان عجم

[illegible] که پادشاهی در عجم بعد از طاهریان [illegible]

در روزگار خلفای بنی عباس

اسمعیل

ابن احمد ابن سامان [illegible] الملک [illegible] ماوراءالنهر
در عهد او عمرو [illegible]
بر آوردند معتضد خلیفه [illegible] تا ایشان [illegible]
و مملکت [illegible] را خلیفه [illegible]

مدت ملکش [illegible]

احمد

ابن اسمعیل بعد از پدر والی شد عالم [illegible]
و علم دوست [illegible] با علمای [illegible]
او مباشر [illegible] احکام [illegible] زمان [illegible]
[illegible] تا در [illegible]
شب [illegible] آوردند

مدت حکمرانی [illegible]

نصر

ابن احمد بعد از پدر پادشاه شد [illegible]
[illegible] در [illegible]
در زمان او خروج کرد [illegible] را [illegible]
[illegible] جنگ [illegible]
نقبت آورد

مدت [illegible]

نوح

ابن نصر بعد از پدر پادشاه [illegible]
و عمش ابن احمد [illegible]
و السکری در زمان [illegible]

مدت ملکش [illegible]

عبد الملک

ابن نوح بعد از پدر حاکم شد و در میدان گوی
[illegible] از اسب افتاده بمرد

منصور

ابن نوح بعد از عبد الملک برادرش [illegible] حکومت
مشورت کردند [illegible] البتکین [illegible]
[illegible] طلبید تا [illegible]
[illegible] البتکین [illegible] او را [illegible]
[illegible] البتکین [illegible] او را
[illegible] لشکر [illegible] شد [illegible]
با ابوالحسن سیمجور [illegible]

[illegible] در شکار از پشت خورد
مدت ملکش [illegible]

[illegible]

احمد [illegible]
۵۱۲

منصور بن نوح

این منصور بعد از پدر حاکم شد و وزارت به ابو الحسن عتبی داد و در آخر ابو الحسن سیمجور متوهم شده پناه به بغراخان که از نسل افراسیاب بود برد و او را بطلب ملک سامانیان تحریص نمود بغراخان عزیمت بخارا کرده منصور فرار نمود و بغراخان بجرجانیه رفت و بغراخان رنجور شده عزیمت ترکستان نمود و در راه درگذشت
مدت حکمش [illegible]

[illegible] بن نوح

این نوح بعد از پدر بحکومت نشست [illegible] از ارکان دولت او با ایلکخان و [illegible] داد و قصد بخارا کرده ابو الحسن [illegible] و ایلکخان بخارا را تصرف نمود و [illegible] به [illegible] داد
مدت حکمش [illegible]

[illegible]
احمد [illegible]

عبد الملک بن نوح

این نوح بعد از پدر حاکم شد و او آخر سامانیان
مدت حکمش [illegible]

[illegible]

هو

تاریخ پادشاهان عجم ۱۶

[illegible] چهارده نفر از ظهور اسلام

[illegible] ذکر [illegible]

[illegible]

اصل ایشان از سبکتگین مملوک سامانیان است در حینی که البتکین از منصور متوهم شده فرار نمود و [illegible] در هند و سبکتگین پادشاهی کرده با هندوان غزا نمود [illegible] اتباع او سبکتگین غلام و داماد او [illegible] ایشان چهارده نفر حکومت کرده اند

[illegible]

[illegible] محمود

یمین الدوله [illegible] القادر بالله [illegible] لوای حکومت برافراشت کتاب عتبی [illegible] ابو النصر [illegible] مجلدات ابو الفضل بیهقی [illegible] شاه [illegible] علما و شعرا [illegible] داشت و در اوایل سال جلوسش در [illegible] معدن زر سرخ [illegible] چنانکه [illegible] و زر خالص [illegible] آمد و در زمان سلطان [illegible] از زلزله کوه ناپدید شده و سلطان محمود [illegible] و ملتان تا حد [illegible] کشمیر مسخر کرد با ایلکخان صلح کرد و در سنه ۴۱۷ [illegible] فتح [illegible] کرد و در سنه ۴۲۰ [illegible] عراق [illegible] شده و از [illegible] آل بویه بیرون آورد و هم در این سال [illegible] شد
مدت ملکش [illegible]

مسعود بن محمود

[illegible] الدوله مسعود بن محمود بعد از پدر بحکومت نشست [illegible] هند و غزنو [illegible] محمد داد چون [illegible] سال [illegible] از [illegible] کرد او را اسیر [illegible] شده [illegible] کرد و در آخر مسعود از سلجوقیان منهزم شده محمد [illegible] را [illegible] مسعود را [illegible] محمد [illegible] لشکریان او را [illegible] بعد از آن [illegible] نفر [illegible] قناعت کرد
مدت ملکش [illegible]

[illegible]

عماد الدین محمد
محمد ابن محمود در حیات برادر در ولایت
عهد چهار سال در غزنین پادشاهی کرد پس
بحکم برادرش مسعود ده سال محبوس بود
بعد از قتل مسعود یکسال دیگر حکومت کرد
در سنه ۴۳۳ بر دست برادرزاده کشته شد
مدت ملکش

شهاب الدوله مودود
مودود ابن مسعود بر عم خروج کرد و بقصاص خون
برادر او را با تمامت اولاد و هرکه در خون
مسعود شریک بود بکشت و در سنه ۴۴۱ بر سر جعفر خان
بیک عزیمت خراسان کرد که در راه بقولنج
درگذشت
مدت ملکش

احمد [illegible] شهاب الدوله

[illegible]
ابن مسعود بعد از پدر بحکومت نشست
و چون طفل بود امرا و ارکان دولت
بر عمش متفق شدند
مدت ملکش

بهاء الدوله
ابن مسعود بعد از برادرزاده حاکم گشت و زن
مودود دختر جعفر بیک را از نکاح آورد عمش
بر او خروج کرده او را منهزم کرده اسیر کرد
مدت ملکش

یکماه

---

١٧ [illegible]

[illegible]

جمال الدوله
فرخزاد ابن عبد الرشید بعد از قتل طغرل
کافر نعمت بحکومت نشست و از شاهزادگان
هر که را طغرل کافر نعمت کشته بود از خانها
بیرون آورده در گورستان
سلاطین دفن کردند و در سنه ۴۵۱ بقولنج
درگذشت
مدت ملکش

مجد الدوله
عبد الرشید ابن محمود بعد از برادرزاده
ابو مسعود عبد الرشید حاکم شد دختر جعفر بیک را شوهر [illegible]
آورده اسیر و دستگیر کرد طغرل اسیر و
طغرل را آن ملک [illegible] شاهزاده
که در قلعه [illegible] محبوس بودند طغرل
شاهزاده دیگر که مانده بودند طغرل کافر نعمت
خواست که بکشد در [illegible] بر و شمشیر کشیدند و او را
پاره پاره کردند
مدت ملکش

علاء الدوله
مسعود ابن ابراهیم بعد از پدر بحکومت نشست
خواهر سلطان سنجر سلجوقی را در نکاح آورد
و در سنه ۵۰۸ درگذشت
مدت ملکش

ظهیر الدوله
ابراهیم ابن مسعود بنوبت عم‌زاده حاکم شد
و بقلاع خیر [illegible] موفور تقدیم رسانید و در سنه ۴۹۲
درگذشت
مدت ملکش

سلطان [illegible]
ارسلان شاه بعد از برادر پادشاه شد [illegible]
و بهرام شاه [illegible]
بامداد سلطان سنجر خال خود [illegible]
مدت ملکش

کمال الدوله
شیرزاد ابن مسعود بحکم وصیت پدر حاکم شد
برادرش ارسلان شاه بر او خروج کرده در سنه ۵۰۹
[illegible]
مدت ملکش

بهرامشاه ابن مسعود بعد از برادر حاکم شده بود از مدتی علاء الدین حسن غوری بر او خروج کرد بهرامشاه منهزم بهند رفت علاء الدین حسن برادر خود سیف الدین سام را در غزنین پادشاهی داد و خود بهری رفت بهرامشاه مراجعت نموده سیف الدین سام را منهزم ساخت جمعی او را گرفته سلطان او را بکشت [illegible] شهر [illegible] علاء الدین حسن [illegible] آهنگ رزم بهرامشاه کرد [illegible] بهرام در سنه ٥٤٢ درگذشت

ظهیر الدین
خسروشاه ابن بهرامشاه بعد از پدر حاکم شد علاء الدین حسن بجنگ او آمد تخت و دیار رها کرده رفت علاء الدین حسن برادرزاده خود غیاث الدین ابو الفتح را بنیابت در غزنین پادشاهی داد و بهرات رفت او [illegible] خسروشاه [illegible] در سنه ٥٥٥ درگذشت دولت غزنویان سپری شد

[illegible]

---

١٦ [illegible] پادشاهان عجم

[illegible] بعد از ظهور اسلام
[illegible]

سلطان علاء الدین [illegible]
ایشان از نسل [illegible] غوریان بودند که لشکر سلطان محمود غزنوی [illegible]

علاء الدین حسن [illegible]
[illegible] حسن بعد از [illegible] سلطان [illegible] و [illegible] سلطنت [illegible] بعد از [illegible] موافق تدبیر [illegible] در راه غزنین درگذشت [illegible] سلطنت [illegible] هر یک از عمال [illegible] مستولی شدند

[illegible]
[illegible] محمد [illegible] بعد از [illegible] حکومت [illegible]

[illegible]
[illegible] در سنه [illegible] [illegible]

آل بویه
مخصوص آل بویه که از تخم بهرام گور است و بویه در خدمت مرداویج [illegible] حاکم دیلمیان بوده [illegible] مرداویج همدان را قتل عام کرده [illegible] مقتولان [illegible] باصفهان رفته [illegible] سنه ٣٢١ [illegible] او را در حمام بکشتند و علی ابن بویه [illegible] حکومت [illegible] ایشان [illegible]

عماد الدوله

عماد الدوله
در شیراز بسرای یاقوت حاکم آنجا نزول کرده
لشکریان در سرا گرفته طلب مواجب میکردند
ناگاه مار سیاه در سقف خانه [illegible] ظاهر
شد و تبر [illegible] سقف را شکافتند
در عوض یا صد صندوق پر از زر و جواهر [illegible]
خیاطی که جامه میدوخت [illegible] کرد که [illegible] مال
یاقوت او را [illegible] گفت [illegible] داده
زر ده صندوق مال یاقوت پیش من است
عماد الدوله بخندید چون یاقوت را خبر شد
با لشکر گران آمده جنگ کرد تا چند روز
ظفر و هزیمت روی ننمود عماد الدوله
[illegible] بخواب دید که [illegible]
فیروزه [illegible] سوار شده و [illegible]
راه که رفت فیروزه یافت و [illegible]
روز [illegible] مژده دادند [illegible]
فیروزه سوار شده پاره راه رفت [illegible]
فیروزه یافت ناگاه خبر رسید که لشکر
عرب گریخته اموال ماند
اولاد نداشت

رکن الدوله

رکن الدوله
حسن [illegible] پدر او با پسران [illegible] سپهسالار سامانیان
کرد و مجاهدات رفت و در سنه ٣٦٤
از اسب در گذشت
اولاد بسیار داشت

معز الدوله
احمد ابن بویه بفرمان برادر بر سر کرمان رفت
امیر ابو الیاس حاکم کرمان [illegible] جنگ کرد
[illegible] معز الدوله [illegible]
[illegible] شده تا روز [illegible] و در سنه ٣٣٥
[illegible] خلیفه [illegible]
ساخت
اولاد بسیار داشت

[…] ۱۹

عضد الدوله

عضد الدوله
کما حوی رکن الدوله در فارس بجای عم
نشست [illegible] خلیفه او را استقبال
[illegible] و در آن ایام [illegible]
[illegible] در جرجان در گذشت
[illegible] قابوس در آمد و
عضد الدوله [illegible]
و در رمضان سنه ٣٧٢ در [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
مدفون است
اولاد بسیار داشت

عز الدوله
بختیار ابن معز الدوله در آخر بجای پدر
[illegible] خلیفه رفت
اولاد داشت

[illegible] الدوله ابن [illegible] وزیر او [illegible]
و در [illegible] او [illegible] عضد الدوله
[illegible] تمام [illegible]
اولاد نداشت

مجد الدوله
ابو طالب رستم ابن فخر الدوله پسر بزرگ پدر اند که حکومت
کرد و مسائل او و برادر زاده اش شمس الدوله حکومت عراق بدو تعلق گرفت در سنه ۳۸۷
محاربات رفت و فخر الدوله عادت
... سپس گرفت و در سنه ۳۸۷ در گذشت
و بموجب اموال او سوای مرصع
او را محبوس نموده زیرا در گذشت
و رتق و فتق مهمات مجد الدوله با
مادرش بود حکومت همدان لشمس
الدوله برادرش داد پس از فوت مادرش
سلطان محمود سبکتکین مجد الدوله
را با پسرش را گرفت
ا مدن حکمش

طلا [illegible]
الات وجامه بریده و طلا و نقره بود
ا مدن [illegible]

شرف الدوله
ابو الفوارس پسر دوم عضد الدوله پسر بزرگ
پدر در سنه ۳۷۲ در کرمان بحکومت نشست
و برادرش صمصام الدوله در حدث
خلیفه بود چون بعد او [illegible] صمصام الدوله
او را استقبال کرد شرف الدوله او را
گرفته مبتلا شده و در قلعه کوهستان
محبوس کرد و در جمادی الاول سنه ۳۷۹
در گذشت
ا مدن حکمش

صمصام الدوله
ابو کالیجار مرزبان ابن عضد الدوله پسر بزرگ
در کرمان [illegible] او را از قلعه بیرون آورده
بپادشاهی نشاندند و در سنه ۳۸۸ کشته شد
ا مدن حکمش

هو

سلاطین عجم

[illegible] از ظهور اسلام
در ذکر خلفای بنی عباس

بهاء الدوله
ابو نصر شهنشاه ابن عضد الدوله پسر بزرگ
در سنه ۳۸۰ بحکومت نشست و القادر بالله
خلیفه او را شهنشاه و ملک لقب فرمود
و او با سلطان محمود غزنوی صلح کرد و دارد
دختر خواست و در ربیع الآخر سنه ۴۰۳ با ... حال
در گذشت
ا مدن حکمش

سلطان الدوله
ابو شجاع پسر بهاء الدوله بود بعد پدر
فارس و کرمان بدو تعلق داشت برادرش
و اما الدوله بروی خروج کرد و سلطان الدوله در شعبان
سنه ۴۱۵ در فارس بماند
ا مدن حکمش

مشرف الدوله
ابو علی حسن پسر بهاء الدوله پسر بزرگ پدر در بغداد
به نیابت برادرش از خدمت خلیفه بود
در بغداد در گذشت
ا مدن حکمش

جلال الدوله
پسر بهاء الدوله از قبیل برادران در بصره حاکم بود
پس از ایشان در بغداد [illegible] امارت
یافت خطبه بنام او خواندند و صحبت او با ...
و در سنه ۴۳۵ در گذشت
ا مدن حکمش

[illegible]

عماد الدوله
ابو [illegible] ابن سلطان الدوله
عبد الملک ابو منصور [illegible] در فارس بحکومت
پسر بزرگ پدر در سنه ۴۱۵ در فارس بحکومت
نشست عمش جلال الدوله در بغداد میر بود

الملک الرحیم
الرحیم ابو نصر [illegible] الدین بحکم وصیت پدر
امارت بغداد بدو تعلق گرفت در سنه ۴۴۰
سلطان طغرل بیگ او را گرفت و نقل
بطرف ری فرستاد و در آنجا محبوس بود تا در گذشت
ا مدن [illegible]

القائم بامر الله خلیفه از جهت ضعف ... و در سنه ۴۰۴
درگذشت مدت حکمش
[illegible]

الملک ... ابو منصور ابن عماد الدین ابو کالیجار در فارس حاکم بود و فضلویه ... خروج کرد
... درگذشت و در سنه ۴۶۷ فارس را تصرف
در سنه ۴۶۱ او را گرفته محبوس کرد و همانجا درگذشت
فضلویه درآمد و در عهد برکیارق ابن ملکشاه سلجوقی درگذشت و دولت آل بویه
سپری شد مدت حکمش

سلجوقیه ... به شعبه منشعب اند و چهارده تن در بعضی از ایران امارت کردند و مدت ملکشان
۴۰ ... دو فرقه ... یازده نفر در کرمان و یازده تن در روم حکومت کردند
و مدت حکومت ایشان ... است

... که در روم حکومت کرده اند
... که در ملک ایران و کرمان حکومت کرده اند

... ملوک عجم ۱

... که بعد از ظهور اسلام
... صفاریه ... عباس

طغرل ... که در فارس حکومت ... کرده

طغرل بیگ ابن میکائیل ابن سلجوق در
سنه ۴۲۹ در نیشابور بر تخت سلطنت نشست
و باستخلاص عراق عجم و آذربایجان ...
مشغول شد خلیفه باستحضار او ...
در سنه ۴۴۴ عزیمت عراق عرب کرد
خلیفه نام او در خطبه و سکه ...
و لقب سلطان رکن الدین یافت
و در ماه رمضان ... نهروان رسید
آل بویه برانداخت و ...
در ... درگذشت و در سنه ۴۵۳
الب ارسلان پسرش ...
... خلیفه ... دختر ...
سنه ۴۵۵ ... درگذشت و دختر
خلیفه ...
مدت حکمش

الب ارسلان چون بجای عم نشست
القائم بامر الله او را سلطان عضد الدین
امیر المؤمنین لقب داد خواجه نظام الملک
وزارت داد حسن صباح مصاحب سلطان شد
میان او و نظام الملک کینه ...
حسن مداخل و مخارج ... روز
متعهد شده ... خواجه
نظام الملک ...
دفتر حسن را ...
... دفتر ... حسن در خدمت
سلطان ... خواجه ...
که این شخص دیوانه است سلطان حسن را
اخراج کرد و سلطان ... یوسف
کوتوال کشته شد
مدت حکمش

سلطان ملکشاه ابن الب ارسلان بسعی خواجه نظام الملک پادشاه شد در سنه ۴۶۵ قاورد
برادرش بر او عاصی شد و سلطان او را
بدست آورده میل کشید و در سنه ۴۷۱
سمرقند را محاصره کرد و سلیمان خان را گرفت
و درین سفر ترکان خاتون بنت طمغاج
خان را بنکاح آورد و در سنه ۴۸۱ خواجه
نظام الملک را عزل کرد و از آن جهت
خلل در ملک سلطان پدید آمد نظام
الملک را در صحنه فدائیان ملاحده
در رمضان سنه ۴۸۵ شهید
کردند و سلطان ملکشاه در دار الخلافه
سلطان جلال الدوله معز الدین ملکشاه
قسیم امیر المؤمنین لقب یافت و در اصفهان
درگذشت

مدت ملکش [illegible]

سلطان برکیارق بن ملکشاه بعد از پدرش در ری
بپادشاهی نشست وزارت بمؤید الملک
ابن نظام الملک داد و وزیر دار الخلافه
او را سلطان رکن الدین قسیم امیر المؤمنین
لقب داد و سلطان برکیارق در صفر
سنه ۴۹۱ در حدود همدان با تتش جنگ
کرده مظفر شد و تتش را گرفته در قلعه
[illegible] محبوس کرد [illegible] بمنزل فنا
رسانید و درین سال فرنگان بیت
المقدس را گرفته هفتاد هزار مسلمان را
شهید کردند و سلطان در ماه
ربیع الثانی سنه ۴۹۸ در بروجرد درگذشت

مدت ملکش [illegible]

[illegible]

سلاطین ایران [illegible]

[illegible]

سلطان محمد بن ملکشاه برادر برکیارق بعد از
برادرش [illegible] و محمد بیعت خلیفه آورد
ایشان را [illegible] خلیفه او را سلطان غیاث الدین
قسیم امیر المؤمنین لقب کرد و از آنجا
بهمدان [illegible] کرد
[illegible] که مهتر [illegible] بود و از آنجا بیرون آورد
[illegible]
برابر [illegible] قبول نکرده گفت
مردم [illegible]
محمد [illegible] خواهند گفت و آن
[illegible] را باصفهان آورده جهت خواری
در آستانه مدرسه که خواجه [illegible]
[illegible]
و در ۲۴ ذی الحجه سنه ۵۱۱ درگذشت

مدت ملکش [illegible]

سلطان سنجر بن ملکشاه در عهد برادران حاکم
خراسان بود [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خلیفه او را از زمان امیر المؤمنین
لقب داد و [illegible] سلطان [illegible] در سنه ۵۴۸
درگذشت و ترکان خاتون [illegible] سنه ۵۵۱
[illegible] و سلطان سنجر در
ربیع الاول سنه ۵۵۲ رحلت [illegible]

مدت ملکش [illegible]

[illegible]

سلاطین آل سلجوق عجم

محمد — طغرل — محمود

محمد بن محمود

سلطان محمد ابن محمود بعد از برادر در سلطنت بنشست
در کوشک همدان ... سلطان ملکشاه را
... لقب ... و از دار الخلافه
سلطان غیاث الدین محمد قسیم امیر المؤمنین لقب
یافت و در ذی الحجه سنه ٥٥٤ درگذشت
مدت حکمش

سلطان سلیمان شاه ابن محمد ابن ملکشاه ...
... بعد از ...
پادشاهی ... دادند ...
و محبوس گشت و در سنه ٥٥٦ درگذشت
و لقب او از دار الخلافه سلطان معز الدین
سلیمان شاه برهان امیر المؤمنین بود
مدت حکمش

سلطان ارسلان شاه ابن طغرل بیک بعد از عم پادشاه شد
و از دار الخلافه لقب او سلطان رکن الدنیا والدین
ارسلان قسیم امیر المؤمنین لقب دادند
و او دختر خلیفه ... فاطمه دختر
علاء الدوله ... در نکاح او کرد و در ماه
جمادی الآخر سنه ٥٧١ درگذشت
مدت حکمش

سلطان طغرل ابن ارسلان بعد از پدر پادشاه شد
و از دار الخلافه او را سلطان رکن الدنیا والدین
طغرل قسیم امیر المؤمنین لقب فرمودند
پادشاهی ...
... اشعار نیکو ... و در سنه ٥٩٠
... همدان ... حکم کردند
که ... سال ...
... در ... شد
و در ... خود ...
یافت ... اتابک محمد
... درگذشت و قزل ارسلان
در همدان سلطان طغرل را ...

سلطان محمود ابن محمد ابن ملکشاه بعد از پدر بر سر حکومت
نشست ... آخر الصلح
... خلیفه ... سلطان غیاث الدین
محمود یمین امیر المؤمنین لقب گرفت در سنه ٥١٤
سلطان مسعود ... در همدان
... مصاف کرد ... منهزم ...
رفت و در شهور سنه ٥١٥ ...
... خلیفه ... و در ماه
شوال سنه ... درگذشت
مدت حکمش

سلطان طغرل ابن محمد ابن ملکشاه بعد از برادر بر مسند سلطنت
... حکومت نشست ... خلیفه او را رکن
الدین طغرل یمین امیر المؤمنین لقب
داد و در همدان در سنه ٥٢٩ درگذشت
مدت حکمش

سلطان مسعود ابن محمد ابن ملکشاه بعد از برادر
حکومت ... خلیفه ...
غیاث الدین مسعود قسیم امیر المؤمنین لقب
... اکثر
در سنه ٥٤١ در همدان ...
... واقع شد ...
... در ... سنه ٥٤٧
در همدان درگذشت
مدت حکمش

سلطان ملکشاه ابن طغرل ابن محمود بعد از عم حکومت
یافت ... دار الخلافه سلطان معز
الدین ملکشاه یمین امیر المؤمنین لقب
یافت و او ... لهو و طرب مایل بود
مدت حکمش

گرفته در قلعه کهندان آذربایجان محبوس گشت
حکومت بر قزل ارسلان قرار گرفت
بعد از آن ملک در تصرف خوارزمشاهیان درآمد

[illegible]

قاورد

سلسله حکومت ایشان ... که در کرمان حکومت کرده اند

قاورد ابن ... در سنه ۴۳۳ حاکم کرمان گشت و در سنه ۴۵۵ ... شهر ... و ... کرمان ... و در سنه ۴۶۵ در جنگ ملکشاه ابن الب ارسلان ... بسبب ... مسموم شد

شاهان عجم

... از ظهور اسلام

... در زمان خلفای عباسیه

انوشتکین

خوارزمشاه
اول ایشان انوشتکین غرجه غلام بلکاتکین مملوک سلطان ملکشاه سلجوقی بود و
ترک نژاد بود سلطان ملکشاه بعد از بلکاتکین ... انوشتکین ... و از وقت خوارزم
در قبضه طشت خانه بود و او طشت دار ... خوارزم بدو تعلق گرفت و پسرش محمد
انوشتکین در زمان برکیارق حاکم خوارزم و بخوارزمشاه ملقب شد و در سنه ۴۱۱
در خدمتکاری و حق گذاری سلجوقیان مبالغه نمود

اتسز

خوارزمشاه اتسز ... در زمان سنجر خوارزمشاه
... لقب یافت و در سنه ۵۵۳ نام سلجوقیان
از خطبه ... انداخت

خوارزمشاه ایل ارسلان ابن اتسز چون به پادشاهی رسید
... سلجوقیان ...
... سلطان را در زندان کرد
و در ۹ رجب ۵۵۸ درگذشت

سلطانشاه

سلطانشاه ابن ایل ارسلان بحکم وصیت پدر
پادشاه شد چون کودک بود ملکه ترکان مادرش ...
گشت و در ... رمضان سنه ۵۸۹ درگذشت

تکش

خوارزمشاه تکش ابن ایل ارسلان ... برادر
در ۱۲ ربیع الآخر سنه ۵۶۸ به پادشاهی نشست
و در ۱۹ رمضان سنه ۵۹۶ ...

محمد

سلطان محمد ابن تکش ... بعد از پدر به پادشاهی ...
... گرفت و در سنه ... در ...

رکن الدین غورسانجی ...
سلطان رکن الدین غورسانجی ... سلطنه عراق ...

عظیم شد چنانچه تا چهار ماه بود و از عمارت
اثر نماند و در جای دیگر بنای شهر کردند
بعد از هشت و چهار سال در سنه ۶۲۵ آنجا را
نیز از نو خراب کرد و بعد از آن دیگر شهر بنا
کردند و سلطان را ظل الله فی الارض
لقب کردند و با چنگیز خان مخالفت
کرده در جزیره آبسکون در سنه ۶۱۷
در گذشت او را همانجا دفن کردند در
آخر مغول او را از گور بیرون آورده
سوخته شد

مدت حکومتش

مفوض بود مغول او را در قلعه کرد کوه محاصره
نموده بیرون آوردند و در سنه ۶۱۹
با کسانش شهید کردند و انجال او در سنه ۶۲۴

مدت حکومتش

سلطان جلال الدین

جلال الدین منکبرنی بعد از پدر خوارزم رفت
امرای خوارزم با الغ خان اتفاق کردند سلطان
جلال الدین را جایی توقف نماند عزیمت
غزنین کرد و با لشکر چنگیز خان هفت
مرتبه محاربه کرد و در آن همه او مظفر بود با چنگیز خان
خود جنگ او در شوال سنه ۶۱۸
کنار آب سند جنگ کردند لشکر چنگیز خان
مظفر گشت سلطان به کشتی از آب عبور نمود
گذر کرد و به هندوستان رفت لشکری او
جمع گشته اکثر هندوستان را گرفت و از آنجا
به بغداد رفته با لشکر عرب جنگ کرده مظفر
شد و در آخر به دست کردی گرفتار و کشته شد

مدت حکومتش

[illegible]

تاریخ اتابکان عجم

که چهار دسته بودند از ظهور اسلام
و در روزگار خلفای بنی عباس

اتابکان سلغریه اند و در شام و دیار بکر فارس مدتی حکومت کرده اند

[illegible] که در روم و دیار بکر حکومت کرده
با ایران [illegible]

که در ایران حکومت کرده اند

سنقر بن مودود در عهد سلطان مسعود در سنه ۵۴۳
ملک فارس را مسخر کرده در سنه ۵۵۰
در گذشت
مدت حکومتش

زنگی بن مودود بعد از برادر و عم‌زاده اتابک [illegible]
ملک فارس [illegible] زنگی [illegible]
[illegible] در سنه ۵۷۵
در گذشت
مدت حکومتش

مسجد جامع [illegible]

تکله بن زنگی بعد از پدر اتابک شد و در سنه ۵۹۰ در گذشت
مدت حکومتش

طغرل بن سنقر بعد از عم‌زاده [illegible]
[illegible] در سنه ۵۹۹ برادر سعد بن زنگی کشته شد
مدت حکومتش

سعد بن زنگی بعد از طغرل [illegible]
در سنه ۶۱۳ [illegible] گرفت
[illegible] سلطان محمد خوارزمشاه اسیر گشت
هوس عراق [illegible]
[illegible] رفت [illegible]
راه [illegible] مردم شهر او را [illegible]
با سلطان جلال الدین [illegible]
در سنه ۶۲۳ در گذشت
مدت حکومتش

ابوبکر بن سعد بن زنگی بعد از پدر اتابک شد [illegible] عادل [illegible]
و از [illegible] علم و فضل [illegible]
و [illegible] مسخر کرد [illegible]
شیخ [illegible] در سنه ۶۵۸
در گذشت
مدت حکومتش

[illegible]

شاهان عجم

که از اوایل ... تا ظهور اسلام

در ذکر ملوک ...

بعضی در مصر و شام و بعضی در ایران حکومت کرده اند چون مطلب از این نسخه احوال ایرانست
آنچه در مصر و شام حکومت کرده با ایران نیامده اند از حیز موضوع نسخه خارجند
و صاحب حکومت که در ایران آمده اند

حسن صباح که در اول اسمعیلی مذهب بود و از مصر ... آمده
در سنه ۴۷۲ ... و ... آنجا بود
و از آنجا باصفهان آمد و از اصفهان در سنه ۴۸۳
در قلعه الموت رفته جمعی کثیر مطاوعت او
آمدند و در شب چهارشنبه ... ربیع الاول سنه ۵۱۸
بسفر ... مدت سلطنت

جلال الدین حسن ابن محمد که بعد از پدر پادشاه شد
رواج امر و نواهی شرع را رواج داد
او را نو مسلمان خواندند کتب ملاحده را سوزاند و مادر خود را در
... بحج فرستاد و در ۱۵ شهر رمضان
سنه ۶۱۸ ... در گذشت
مدت ...

ابن محمد ... بعد از پدر حکومت ... مدت ...

محمد ابن حسن که بعد از او پادشاه ملاحده
در زمان او خوارزمیان ... و در ۱۰ شهر ربیع الاول
سنه ... مدت ...

سعد ابن ابوبکر که بعد از پدر پادشاه شد ... در
روز ... و در گذشت
مدت سلطنت

محمد ابن سعد که بعد از پدر و جد پادشاه شد چون او کوچک بود مادرش ترکان خاتون مدبر
ملک گشت ... سال و ... ماه ... شهر شوال ... و در
... سنه ۶۶۱ در گذشت ... مدت سلطنت

محمد شاه ... سنه ...

محمد شاه ابن سلغر شاه که بعد از ... برادرزاده ... شاه
... ترکان خاتون ... از ...
... او را اسیر کرده ...
... مدت سلطنت
سنه ...

آبش خاتون بنت سعد ابن ابوبکر که برادرزاده
بجای مادرش ترکان خاتون پادشاه فارس
... فارس ... که از آن ...
... شاهزاده منکو تیمور ابن هلاکو خان
... و فارس در تصرف مغول آمد
مدت سلطنت

سلجوق شاه ابن سلغر شاه ... برادر
ترکان خاتون ... و در ...
... ترکان خاتون ... سلجوق شاه
... اتابک محمد ... شاه
... شیراز ...
... مغول ... و در
سنه ۶۶۳ سلجوق شاه بدست مغول اسیر
و کشته شد مدت حکومت
... ماه

١

علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن چون
پدرش درگذشت نه ساله بود ترک
مسلمانی کرده با [illegible]
زمان او [illegible] گرفت حسن نامی
منظور او بود تا ریش او [illegible] شد
با او لواطه میکرد و یکی از سرای خود
باو داد و در حضور زن و شوهر با هر کدام
خواهش مباشرت کردی حسن کین
او در دل داشت در شب کوه چون
[illegible] حسن او را در سلخ
شهر شوال سنه ۶۵۳ بجهنم [illegible]
المدة [illegible]

رکن الدین خورشاه بن علاء الدین که از پدر
[illegible] حسن [illegible] با فرزندان [illegible] پدر
[illegible] هلاکو خان بجنگ او رفته تاب
مقاومت نیاورده فرار نمود و در سنه ۶۵۴
هلاکو خان [illegible] نمود تا قلاع ملاحده
خراب کردند و دولت اسماعیلیان
بآخر رسید
المدة [illegible]

۴۷

[illegible]
سلسله چهار [illegible] از ظهور اسلام
[illegible] در ذکر [illegible]

ذکر جماعتی که در زمان حکومت کرده اند

براق حاجب
از امرای گورخان قراختایی و برادر [illegible]
امیر الوس [illegible] از دولت سلطان [illegible]
لقب یافت و از امرای سلطان جلال الدین
بود و در سنه ۶۳۲ وفات یافت
المدة [illegible]

رکن الدین مبارز [illegible] بحکم [illegible] اوکتای قاآن
پادشاه شد و در سنه [illegible] بحکم [illegible] منکو
قاآن عزلت یافت
المدة [illegible]

قطب الدین بفرمان منکو قاآن سلطنت کرمان
[illegible] و در سنه ۶۵۵ درگذشت
المدة [illegible]

حجاج ابن قطب الدین که از پدر بحکم ارث
و فرمان منکو قاآن پادشاهی کرمان
[illegible] گرفت چون او کودک بود
قتلغ ترکان [illegible] پدرش در کار
[illegible]
المدة [illegible]

محمد شاه بن حجاج در سنه ۶۹۵ سلطنت
کرمان نامزد شد و وزارت [illegible]
فخر الدین هروی داد و در سنه ۷۰۳ بافراط
شراب درگذشت
المدة [illegible]

[illegible] سلطان حجاج [illegible]
شد المدة [illegible]

جلال الدین [illegible] بحکم [illegible] ارغون [illegible]
سلطنت کرمان رسید و در
سنه ۶۹۱ معزول گشت
المدة [illegible]

سلاطین عباسیه ۱

مدت سلطنت ایشان ... در دست خلفای بنی عباس

... در دست خلفای بنی عباس

السفاح

ابو العباس عبد الله ابن محمد ... از آل عباس
اول بار در روز آدینه ۱۱ ربیع الثانی سنه ۱۳۲ مردم بیعت کردند
و فصیح زبان و عالم ... و کریم اخلاق بود چون بخلافت
نشست ... حضرت پیغمبر صلعم ... و ابو جعفر
برادر خود را بجنگ ... بواسطه فرستاد
که از قبل بنی مروان حاکم بود ابو جعفر کار او ساخت
و بعد از آن ... سفاح ... و ... سجستان
... ابو مسلم واقف شد و بیعت ... نامه
فرستاد تا از کار ابو مسلم ...
ابو جعفر ... خراسان ... در جمیع امور مطیع ابو مسلم
باشد با او ... درآمد وزارت بخالد برمکی
داد و سفاح در ۱۳ ذی حجه سنه ۱۳۶ درگذشت و در
جزیره عمارات ساخته در آنجا مدفون است

المنصور

ابو جعفر عبد الله ابن محمد ... او را ابو الدوانیق خوانند
او ابو مسلم را طلب داشت ... وزیر ابو مسلم ... شد
قبول کرد ... خلیفه ... خلیفه او را طلب
داشت به شمشیر ... و بقتل رسانید و در سنه ۱۵۵
شهر بغداد را بنا ... و خواست که عمارات کسری خراب
کند سلمان ابن خالد ... وزیر ... بر خلیفه
عرض کردند قبول نکرد او را محبوس کردند و در آن
حبس فوت شد

مدت خلافتش

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ۱۴۸ ... نیز ... الحکومت
بود

المهدی

المهدی ابو عبد الله ابن محمد ... درگذشت با او
بیعت کردند ... و تمامت ... ایشان
... که ... ایشان
... در ... و ...

الهادی

ابو محمد موسی ابن مهدی ابن منصور ... بحکم ...
خلافت ... اودر ... عبد الله ...
عبد القدوس و عبد الله ابن ... عم زاده سفاح و ...
... نقیض قرآن ... المقنع
که ... و ... آن زمان ... در

سلاطین قطلغ خانیه ملوک قراختائیان کرمان

خوارزمشاهیه ... مدت حکمش

سلطان ... شاه جهان ... [illegible] ... بسلطنت کرمان رسید
مدت حکمش

در کتب نوشته شده چون حکومت ایران که ... ایشان نیز ... که احوال هر یک معلوم شود که
چند سال و چند ... و ... در ایام خلفای مذکوره در ایران ... بوده اند
و خلافت خلفا بر همه ... بوده

... که ... و ... در ایران حکومت کرده
خلفا را ... نداده اند

انقلابات فرمود تا بوی داد و در عهد او بخت ماه
نخشب ساخت و حق سببا بر او گرویده و مهدی
فرمود تا او را بقتل آوردند و انتخاب در سنه ۱۶۶
بعد و در روز پنجشنبه ۲۲ مسموم شد

مدت خلافتش

آنکه از رنج بر دو بک خانه از مسجد کعبه یک کلمه
شوالست کفت هادی از رجال ایشان واقف
شد تمامت را بکشت و هادی در ربیع الاول سنه ۱۷۰
وفات کرد

مدت خلافتش

برادر او و دل ابو عبید الله ابن عبد الله
برادر او ابو عبد الله ابن یعقوب
برادر او ابو جعفر ...

۱۷۰ هارون محمد

بنای قصر ... اسلام
در ذکر خلفای عباسی

الرشید

ابو جعفر هارون

ابو جعفر هارون ابن مهدی ابن منصور که برادر حسن کرد
بد بیعت کردند و چون بخلافت نشست وزارت
به یحیی برمکی ابن خالد برمکی داد و او را پدر خواند
و کار یحیی در دولت هارون بمرتبه رسید که وزارت
در حشم او حقیقی نبود و هارون مذهب مالک
داشت بر نماز در روز صد رکعت نماز ... بنمودی
و هر روز هزار درم از مال خود بصدقه دادی
و چون قافله حج رفتی صد مرد فقیر را از مال خود
از مال خود زاد و راحله دادی و بعد از چند مدت
آل برامکه را بجهت خیانتی که با عباسه خواهر او واقع
شده بود براند اخت و بعد از آنکه وزارت بفضل
ابن ربیع داد و در آنجا که بر هارون مبارک نیفتاد
چنانکه نهال ایشان ... بر انداخت منتقم حقیقی نهال
عمر او را بر انداخت و هارون در شهر طوس
در شب شنبه ۳ جمادی الآخر سنه ۱۹۳ در گذشت
و در آنجا که مشهد امام ثامن ضامن علیه الصلوة والسلام
دفن کردند

مدت خلافتش

محمد ابن هارون ابن مهدی منصور هارون الرشید
در بغداد بخلافت بر وی مقرر شد از بنی عباس
هیچکس را غیر از او و پدر و مادر عباسی نبود او
بر زبان ... تمام داشت ...
اختراع او ... خویش ... و
الناطق بالله لقب داد و در ... غلام ...
محمد امین ... در ماه محرم الحرام
سنه ۱۹۸ خبر قتل امین بمادرش زبیده رسید
گفت الله ... رسید کشته
هر دل ... کنند او را
کدام ... و الحاج بسیار او را ...
... کنند ... حامله شده ...

اما که فرزند ... شد

مدت خلافتش

[illegible]

المامون

ابو العباس عبد الله بن هارون مامون که از علوم عقلی [illegible]
بهره داشت حضرت امام رضا [illegible]
الهدی علیه الصلوة والسلام را ولیعهد کرد و دختر خود
زوجه او داد و شعار سیاه عباسیان را بر علویان [illegible]
سه بعد که با فتنه علویان فرو نشستند در بغداد
بنی عباس از آن حرکت مامون خلع کردند و خلافت
با ابراهیم ابن مهدی عمش دادند و در ۱۵ ذی الحجه سنه ۲۰۳
مامون به بغداد رفته ابراهیم را خلع کرد [illegible]
سال بابک خرم دین [illegible] مامون [illegible]
جمشید طوسی را [illegible] بابک [illegible]
بکشت و کار بابک قوت گرفت مامون [illegible]
[illegible] در رجب سنه ۲۱۸ در گذشت

مدت خلافتش [illegible]

المعتصم

محمد ابن هارون الرشید برادر مامون [illegible]
نشست و او [illegible] میلی تمام داشت [illegible]
که [illegible] هزار [illegible]
[illegible] سامره را شهر ساخته [illegible]
که [illegible] بابک خروج کرده [illegible]
[illegible] بابک [illegible] خروج [illegible]
[illegible] و در سنه ۲۲۳ بابک [illegible]
و معتصم [illegible]
عباس [illegible] فتح نمود [illegible]
عجم در خدمت او بودند [illegible]
هشت [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] هزار غلام [illegible]
[illegible] و در سنه ۲۲۷ در گذشت

مدت خلافتش [illegible]

[illegible]

[illegible] شاهان عجم

[illegible] اسلام

[illegible]

الواثق

هارون ابن معتصم او مذهب اعتدال داشت [illegible]
و علما را [illegible] در ایام او احمد ابن نصر
خروج کرد [illegible] در سخاوت [illegible] از خلفا
مثل او نبود در ایام او در مکه و مدینه درویشی [illegible]
روزی درویشی صد هزار درم طلبید گفت [illegible]
چون آن [illegible] قبول [illegible] خلیفه [illegible]
نگران رسید درویش گفت که مناجات کردم که
الهی [illegible] صد هزار درم [illegible]
جواب شنیدم که [illegible] خلیفه [illegible] خلیفه
فرمود مضاعف [illegible] الصدقه دادند و از
کثرت اکل به مرض استسقا در گذشت

مدت خلافتش [illegible]

المتوکل

ابو الفضل جعفر بن معتصم برادر الواثق خلافت [illegible]
قرار گرفت و در سنه ۲۳۵ فرمان داد [illegible]
تا [illegible] در آن زمان سیزده قریه [illegible]
[illegible] فرو رفت و در سنه ۲۴۲ در دامغان زلزله
واقع شد که نصف عمارات شهر خراب شد
و در ری و جرجان و نیشابور و اصفهان همین حادثه
روی نمود و در ولایت یمن [illegible]
[illegible] شخص [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible] امام حسین علیه الصلوة والسلام [illegible] کربلا
خراب کردند و در سنه ۲۴۷ به دست غلامان [illegible]
کشته شد

مدت خلافتش [illegible]

[illegible]

المنتصر بالله
در سنه [illegible]
[illegible] ماه

المستعین بالله
ابو جعفر محمد بن المتوکل چون بر مسند خلافت
نشست مردم را از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام [illegible] را [illegible] گردانید
مدت خلافتش
[illegible] ماه

المستعین بالله
ابو العباس احمد بن المعتصم بعد از فوت منتصر
بر تخت خلافت قرار گرفت امرای ترک
باستعانت بیعت کردند و در سنه [illegible] یحیی بن عمر بن
یحیی بن زید العلوی در کوفه خروج کرده کشته شد
و در [illegible] وصیف و بوقا با [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
اورا خلع کردند و در راه مکه [illegible]
مدت خلافتش
[illegible]

المعتز بالله
محمد بن جعفر چون بخلافت نشست احمد بن [illegible]
که در خلع مستعین [illegible] بود [illegible]
که ترکان اراده دارند که [illegible] و موفق را از [illegible]
[illegible] بیعت کنند [illegible]
[illegible] میان [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] طبیعی در
گذشت و موفق را [illegible] محبوس گردانید
ترکان وصیف و بوقا را کشتند صالح ابن وصیف
و محمد ابن بوقا [illegible] را با خود متفق ساخته
[illegible] از تخت بزیر آورده اورا از خلافت
خلع کردند و آب و نان در زندان از او گرفته
تا از تشنگی و گرسنگی مرد
مدت خلافتش
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

المهتدی بالله
ابو عبدالله محمد بن الواثق چون بخلافت نشست روش
عمر عبد العزیز را پیش گرفت امر معروف و نهی
منکر شعار خود ساخت و [illegible] و فحشا
[illegible] کردند و [illegible] که [illegible]
[illegible]
که خلفای [illegible]
فوت او [illegible]
[illegible] استشهاد یافت
مدت خلافتش
[illegible]

المعتمد علی الله
احمد بن جعفر المتوکل چون بخلافت نشست ملک
و ملت [illegible] رواج [illegible]
در عهد او خروج کرد [illegible]
[illegible] خود [illegible] از خلافت خلع [illegible]
زاده خویش را ولیعهد ساخت و در [illegible]
مدت خلافتش
[illegible]

المعتضد بالله

ابو العباس احمد بن الموفق چون بخلافت نشست
فتنه‌ها تسکین یافته و ملک معمور گشت و در سنه ۲۷۹
فرموده که خطبا بر منابر لعن بنی امیه کنند و از آن
نکردند و در سنه ۲۸۴ شخصی بصورت مختلفه در قصر
خلافت بر معتضد ظاهر میشد گاهی بصورت پیری سفید ریش
و گاهی بصورت جوانی خوب روی و هیچکس سر آن
ندانست و در ربیع الآخر سنه ۲۸۹ درگذشت

مدت خلافتش

شیخ ابو الحسین [illegible] ابن [illegible] شیخ [illegible] صوفی

ابو حفص [illegible] شیخ ابو [illegible] احمد بن [illegible]

و فات [illegible]

المکتفی بالله

علی بن احمد بن المعتضد چون بخلافت نشست فرمان داد
که مکانها که معتضد بجهت تعذیب ساخته بود ویران کرده
بجای آن مساجد بنا کنند و در عهد او صاحب الشامه
خروج کرده اکثر ولایات را بگرفت و قتل عام کرد
مکتفی خود بحرب او رفته او را با پانصد نفر از متابعان
بدست آورده با [illegible] را بکشت و صاحب الشامه را
ببغداد آورده کشت و با جمیع [illegible] و در
سنه ۲۹۵ درگذشت

مدت خلافتش

شیخ ابو [illegible] شیخ ابو [illegible] شیخ [illegible]

شیخ ابو محمد عبد الله و شیخ ابو [illegible] احمد بن [illegible]

ابو عبد الله [illegible] شیخ ابو [illegible] احمد بن [illegible]

[illegible]

نه عام و نه ماه
نه عام و [illegible] ماه و [illegible]

[illegible]

المقتدر بالله

ابو الفضل جعفر بن احمد بخلافت نشست [illegible] و در سنه ۳۱۲
حلاج را [illegible] او را آتش زده و در سنه [illegible]
جمعی بر وی شوریده خلع و باز بخلافت نشست و از آن
در جنگ مونس کشته شد

مدت خلافتش

شیخ [illegible] شیخ ابو [illegible]

شیخ ابو [illegible] شیخ ابو العباس [illegible] احمد بن [illegible]

شیخ ابو [illegible] و شیخ ابو العباس [illegible] شیخ [illegible] حلاج

ابو [illegible] شیخ ابو العباس [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] شیخ ابو محمد [illegible] شیخ ابو [illegible]

شیخ [illegible]

القاهر بالله

ابو منصور محمد بن المعتضد چون بخلافت نشست
ابن مقله را از فارس طلبیده وزارت داد و [illegible]
که مستحق بود بتحصیلان سپرده که او را [illegible]
او بجهت آنچه داشت ازو گرفت [illegible]
[illegible] شده [illegible] او را گرفته میل کشیدند
و بعد از آن [illegible] زنده بود

مدت خلافتش

شیخ ابو [illegible] محمد [illegible]

[illegible] عام و
[illegible]

[illegible] عام و
[illegible]

الراضی بالله

بالله ابو العباس محمد بن مقتدر در وقت خلع قاهر در زمان
[illegible] بخلافت نشست ابن مقله را از تیغ [illegible] اکتفا
بیرون آورده وزیر کرد و [illegible] بجای [illegible] که [illegible]
[illegible] دست او را قطع کرد و در سنه ۳۲۹ رحلت
[illegible] در گذشت

له در علامتش

[illegible]

المتقی لله

بالله ابو اسحق ابراهیم بن مقتدر در ایام خلافت
توزون او را [illegible] از خلافت خلع کرد و [illegible]
مدت [illegible] زنده بود

له در علامتش

[illegible]

تاریخ آل [illegible]

[illegible] بعد از ظهور اسلام

[illegible] در ذکر خلفای بنی عباس

المستکفی بالله

ابو القاسم عبد الله بن المکتفی حین توزون متقی را
میل کشید [illegible] بیعت کردند و در [illegible]
بخلافت نشست و او را الامام الحق میخواندند در آن
ایام توزون وفات یافت و در آخر معز الدوله
بر خروج کرد او را گرفت و میل کشید [illegible]

له در علامتش

المطیع لله

ابو القاسم فضل بن جعفر المقتدر [illegible] بخلافت
نشست و در آخر [illegible] از خلافت خلع کرد
[illegible] و خلافت را به پسرش طایع [illegible]

له در علامتش

[illegible]

الطائع لله

ابو بکر عبد الکریم ابن مطیع لله و در سنه ۳۶۳ با او بیعت کردند بعد از ۹ ماه از خلافت او گذشت پدرش فوت شد با بخت بغداد او را سلاله بهاء الدوله [illegible]

مدت خلافتش [illegible]

شیخ ابو عمرو [illegible] احمد [illegible] [illegible] ابن [illegible]

احمد [illegible] شیخ ابو [illegible]

مدت خلافتش ۱۷ سال و [illegible] ماه

القادر بالله

ابو العباس احمد ابن عباس در ۱۳ رمضان در بغداد خطبه بنام او خواندند و در سنه ۴۲۲ فوت شد

مدت خلافتش [illegible]

شیخ ابو [illegible]

مدت ۴۱ سال و ۳ ماه

القائم بامر الله

ابو جعفر عبد الله ابن احمد القادر در ایام خلافتش اوایل آل بویه انقراض یافته ملک ایشان به سلاجقه قرار گرفت و در آن ایام در عراق عرب زلزله عظیم شده آب دجله بسیار زیاد شده و در روی آب سباع ظاهر گشته و ناگاه آب از زیر خلیفه بیرون آمده آب در کوچه‌ها بغداد افتاد اکثر خانه‌ها در روی آب [illegible] و در سنه ۴۶۷ وفات یافت

مدت خلافتش

۴۴ سال و [illegible] ماه

المقتدی بامر الله

ابو القاسم عبد الله ابن القائم بعد از القائم خلیفه شد در مسند خلافت او آتش در بغداد افتاد اکثر دکانها بسوخت و او دختر سلطان ملکشاه سلجوقی را خطبه کرد و در سنه ۴۸۱ تا بجمیع تمام منوچهر بغداد شد و آنچه از کتب آن نفیس ابن نسخه را کتابخانه آن بیت از کتب حسن بن [illegible] در روز طوفان تلف شده بود باقی جواهر را از زمین [illegible] در سنه ۴۸۷ وفات یافت

مدت خلافتش

۱۹ سال و [illegible] ماه

تاریخ عباسیان ۳۴

چهار و [illegible] [illegible] از ظهور اسلام

[illegible] از خلفای بنی عباس

المستظهر بالله

المسترشد بالله

ابو العباس احمد ابن المقتدی در روز فوت مقتدی [illegible] ابن ملکشاه سلجوقی که در بغداد بود با جمع کثیری بیعت کردند و در ایام او کار حسن صباح و اسماعیلیه بالا گرفت و در آن ایام آتش کوکب در برج حوت قران کردند و در آن سال چندین هزار کس از قافله حاج را آب برد و در سنه ۵۱۲ مریض شده در گذشت

مدت خلافتش

۲۵ سال و [illegible] ماه

المسترشد بالله

ابو منصور فضل ابن المستظهر در روز فوت مستظهر با او بیعت کردند و در سنه ۵۲۹ در گذشت بدست ملحدان کشته شد

مدت خلافتش

شیخ [illegible]

۱۷ سال و [illegible] ماه

الراشد بالله

ابو جعفر منصور ابن المسترشد چون بخلافت نشست سلطان مسعود بجهت آنکه او در بغداد بود با خلیفه بر آشوفته و آخر منهزم شد خلیفه فرمود تا نام سلطان محمود را از خطبه بیفکندند محمود ابن ملکشاه را بجای او در خطبه ردیف نام خلیفه [illegible] و آخر زخم کارد [illegible] از ملاحده در گذشت

مدت خلافتش

المقتفی لامر الله

ابو عبد الله محمد ابن احمد بر سریر خلافت نشست در آن ایام وبای عظیم در بغداد ظاهر شد و در کعبه خانه کعبه از غایت تکلف زینت داد و در کعبه را از مکه به بغداد آورده و از برای خود تابوتی ساخته بود و در وقت فوت او را در آن تابوت نهادند و در سنه ۵۵۵ از دار دنیا رحلت نمود

مدت خلافتش

۲۴ سال و [illegible] ماه

عباس

المستنجد بالله

ابو المظفر یوسف محمد بن مقتفی بر سریر خلافت قرار
گرفت در بلاد شام و جزیره و بغداد زلزله واقع شد
که اکثر عمارات دمشق منهدم شد و هر کس فرار نمود
موضعی میرفت در آن موضع نیز این قضیه روی
میداد و در سنه ٥٦٦ وفات یافت

مدت خلافتش

المستضیء بنور الله

ابو محمد حسن بخلافت نشست قرب نه سال جامه
قیمتی بمردم بخشید و در سنه ٥٧٥ رخت بسرای
آخرت کشید

مدت خلافتش

الناصر لدین الله

ابو العباس احمد بن الحسن چون بر تخت خلافت متمکن
شد منع شراب نمود شرابها ریختند و جاسوس [illegible]
و فرستاده از احوال اهالی همگی اطلاع داشت مساجد
و خانقاه بسیار احداث کرد و در سنه ٦١٤ سلطان علاء الدین
[illegible] لشکر بجانب بغداد کشید ناصر خلیفه شیخ شهاب الدین
سهروردی را برسالت فرستاد چون وارد مجلس شد جواب
سلام نشنید حضرت شیخ نیابت بر سر پایه
ایستاده خطبه در نهایت فصاحت در شأن خلفا
و مناقب سلطان ادا نمود سلطان [illegible]
گفت شیخ بجانب بغداد رفت خلیفه [illegible]
حصار و آلات [illegible] و در عقبه [illegible] برف
افتاد که اکثر لشکریان و چارپایان تلف شدند
از آنجا برگشت و بدست لشکر تاتار گرفتار شد
و در سنه ٦٢٢ ناصر خلیفه درگذشت

مدت خلافتش

[illegible]

الظاهر بامر الله
[illegible]

شاهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

الظاهر بامر الله

ابو نصر محمد بن الناصر که ولیعهد پدر بود عمر او در زندان
گذشت و در زمان بیعت پنجاه و دو ساله بود و نه ماه از
عمر عبد العزیز خلیفه بعد از الت او بر مسند خلافت
نشست و در سنه ٦٢٣ درگذشت

مدت خلافتش

المستنصر بالله

ابو جعفر منصور بن الظاهر بر سریر خلافت نشسته بنیاد
مدارس و مساجد و کتابخانه با تمام رسانید طلبه علوم را
معزز و محترم داشته وظایف [illegible] و
دار الشفا با تمام رسانید و مستغلات و قرا
مرغوب بر آن موضع وقف کرد و در محلات
بغداد دار الضیافه قرار داد که در آنجا انواع
اطعمه بجهة غریب و مفلس تهیه میشد و طلا که احتشام
الطریق [illegible] و نقل مال مال در کال آن
کرد همه که داشته بخزانه سر و مال [illegible]
تا خلایق وجه معیشت خود کنند روزی [illegible]
خزانه بیرون آمده حوضی دید پر از طلا گفت با
چندان عمر داشته باشم که این را بخورم و ببخشم
[illegible] روزی [illegible]
حوض رسیدیم [illegible] مانده بود که [illegible]
آیا [illegible] که این را برکنیم و [illegible] ٦٤٠

وفات یافت

مدت خلافتش

[illegible]

المستعصم بالله ابو احمد عبد الله بن المستنصر که بعد از پدر بخلافت نشست
بالله ابو احمد عبد الله بن المستنصر ادبی و
سی و هفتم خلیفه و از خلفای عباسیه بتجبر و تکبر
و کثرت اموال و نفایس و زر مسکوک و جواهر
و رخوت گرانمایه جمعیت ربود و در ایام دولت
او وبای صعب روی نمود و در سنه ٦٤٠
منصب وزارت با ابن علقمی داد و در سنه ٦٥٤
هلاکو خان از طرف مشرق متوجه غرب شد و در سنه ٦٥٤
مجموع قلاع ملاحده را در تحت تصرف در آورده
ملاحده را برانداخت و بعد از آن بمشورت
خواجه نصیر الدین طوسی متوجه بغداد شد
و در آن مملکت استیلا یافته خلیفه با پسران و چند
هزار کس مقتول ساخت
کل مدت خلافتش

[illegible]

٣٦ تاریخ پادشاهان عجم

باب چهارم در ذکر [illegible] بعد از ظهور اسلام

٣ در ذکر پادشاهان مغول که لوای کشورستانی برافراشته اند اصل ایشان از یافث ابن نوح ع
و مغولان یافث را ابوبجه خان گویند ترک که جد ترکان است از فرزندان اوست و دیب
جد مغولان و مغول است یاقوخان خوانند او را چهار پسر بود قراخان و اورخان و کرخان و کوخان
و قراخان را پسری بود اغوز نام و مغولان او را اغوز خوانند و چون اغوز از مادر متولد شد تا مادرش
کلمه شهادت نگفت شیر او را نخورد و بعد از مغول و ترک پادشاهی [illegible] سال در نسل ایشان بماند
در عهد فرمانروایی تور با ایشان جنگ کرده از قوم اغوز دو کس که یکی تکمور و یکی قیان نام داشت
بگریختند و هر دو زن همراه داشتند در دره ای رسیدند که یک راه بیش نداشت ایشان را در آنجا
فرزندان آمدند و چهار [illegible] بسیار از ایشان جمع شد و [illegible] گویند که این تکمور و قیان هر دو زن بودند
ترک ایشان جمع شده این فرزندان بهم رسیدند چون از هجرت رسول ص ٢٢٣ چند سال گذشت
القوم از آن دره بیرون آمدند و در سنه ٢٣٥ بعد از مدتی که شوهر الانقوا مرده بود گفت
روشنی که از سر خرگاه در آمد و بحلق فرو شد حامله شده ام بر آن اراده برادران او واقف
شده منع خواستند او را بکشند چنین ثابت شد ملاحظه اینمعنی نمودند دست از او باز داشتند و او
شکم سه پسر آورد و پسر کهتر بوزنجر نام داشت که نهم جد چنگیز خان بود و [illegible]
کل مدت [illegible] در ایران سلطنت کرده اند

[illegible] علم

[illegible] سلطنت [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] در [illegible] سلطنت کرده اند

[illegible] در ایران سلطنت کرده اند [illegible]

حکایت

این مسعود بها در این سالها بس مستحکم این رسم بس
با استقلال تصدی بر آن خاص بود بس بر این رسم
الا تقوی نام او در اول عمر خویش بود و لا دولتش
در ۲ شهر ذی‌القعده سنه ۵۴۹ چون لشکر ده سالگی
رسید پدرش وفات شد و قوم سوروان که در
حکم پدرش بودند از او برگشته او را تنها
گذاشتند و او تا سی سالگی زحمتها کشید
اما چون در ملک بالغ بود و در ماندن او حکومت
و او را از همه بلاها خلاصی یافت و در سی سالگی
بر در ری قوم رسید و او قوام دیگر را در حکم
خود آورده و در حسب ... با اوزبک خان تزویج
کرده او را به پدری تربیت هفت سال با هم
طریق موافقت کردند جهت دختر خواستن میان
ایشان خصومت شد و در سنه ۵۹۹ بر ... مستولی
شد و در سنه ۶۰۳ پادشاهی را او اطلاق یافت و در سنه
عطاملک خان با ... قوم ... کلا قهر کرده در ...
مغول و صحرا ... ملک توران و ختا و ختن
و غیره مستولی شد و ختا و ختن و غیره متصل شد
و با ایران فرستاده با سلطان محمد خوارزمشاه صلح کرد
ملازم خوارزمشاه ... را ... میان ایشان
خصومت شد و در سنه ۶۱۵ آهنگ ایران کرده
ابن ... را گشت و در سنه ۶۱۲ بلاد ایران را مسخر کرد

قاآن

قاآن پسر از پدرش چنگیز خان بعد از او پادشاهی رسیده شد
و در سنه ۶۲۶ ... که پدرش کرده بود مراسم ...
و او جود و عطا داد و کارهای در عهد او درجه عالی یافت
عطاهای او بسا حصر کرده اند از صد پاره صد هزار ...
حالش در گذشت و در وقتی که چنگیز خان از دشت
قبچاق عبور ... هزار خروار زر
در آن مکان گذاشته و ... کس نگهبان
... و در آن ایام چنگیز خان از دنیا رحلت
... پسر او با وکتای قاآن گفتند که این
مبلغ زر واله شما ... مکان ... کس
در سنه ... بیارید در جواب گفت
که با پدرم جز وفا ... بانعام ...
که محافظت آن نموده اند ... شد و در سنه
تنجیک خط ... شد اما ...
ولایات ... و در سنه ۶۲۸ سلطان جلال الدین
خوارزمشاه را با خوارزمشاهیه ... و او
امیر ... حکومت ایران ... او تا
سنه ۶۳۳ حاکم بود پسر او امیر ... جای
او نامزد شد و ... استقلال حکومت کرد

سلاطین ... عجم

در ذکر پادشاهان مغول

از ابتدا سلطنت ...

حکایت

و عسکر بطلب خوارزمشاه فرستاده ایشان در ایران
قتلغام کردند و از راه در بند خزران بتوران رفتند
پسر از ان ... از آب جیحون گذشت و تمامت
خراسان و بلاد ایران مسخر کرده قتلغام عظیم نمود
و در سنه ۶۲۴ از ایران مراجعت کرده و در رمضان
سنه ۶۲۴ در گذشت

... [illegible]

قاآن

چون هلاکو خان با ایران آمد چنانکه حکومت
با ارغون آقا بود و در زمان القاب خان
در گذشت و اوکتای قاآن در پنجم ... ۶۳۹
سنه ۶۳۹ از افراط شراب در گذشت

...

ابن اوکتای قاآن پسر اوکتای بهادر بن
چهار سال حکومت کرد با کیوک خان سال
در سنه ۶۴۳ پادشاه کرده او بنز منشی بود
پنجشنبه بود

ابن تولی خان ... پادشاهی دادند پسر عمزاده
سی چهار سال بپادشاهی نشست چنین ... و مسلم شد
برادران و قبیله و قرا هلاکو خان ... ف
و عرب بجهانگیری فرستاد ملکها مسخر کردند
و در سنه ۶۵۵ در زمان او در ارزنجان زلزله
عظیم شد چنانکه ... خراب شد و خلق عظیمی
استخلاص چین و ماچین کرد و در آنجا درگذشت

... مش

... مش

... خلاصه ...

تمام

تمام

... هلاکو خان ...
... بهادر ...
... خان ...
... الحجه ...

هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان الغ برادر منکو و الماس
فارس شمالی ... فرزند ... در سنه ۶۵۳
با ایران آمده بجنگ ملاحده رفت و قلاع ایشان
ویران کرد و خورشاه ... اسمعیلیان در شوال
سنه ۶۵۴ از قلعه میمون دز بخدمت او آمده هلاکو خان
او را بحضرت منکو قاآن فرستاد فرمان رسید
در راه او را بدو نیم زدند پس هلاکو خان عزم
مستخلص بغداد شد و در ولایت همدان و کردستان
قتل عام کرد و اکثر اطراف ولایت را گرفت و بغداد
رفته مستعصم خلیفه حرب کرد و بغداد برفت
و در روز قتل ... که هشتصد هزار ... هزار آدم
کشته شد خلیفه در چهارم صفر سنه ۶۵۶ ... هلاکو خان
رفت و ... شد با ...
و اموال خلیفه که ... در ...
... آمد ... با ... و دیگر ولایات
عراق عرب و خوزستان و دیار بکر مشغول شد
و ... در ... آورد بس شام ...

ابن هلاکو خان ... عمش قلای
قاآن پادشاهی ... و نام او ... عنوان
احکام ثبت کردند و در رمضان سنه ۶۶۳ بپادشاهی
نشست ... خان و شهزاده ...
کران با ایران ... و در صفر سنه ۶۶۴ جنگ
کرده ... خان ... مقام
... عازم شد چون ...
رفت که از آب ... و ... در
گذشت و در ربیع الآخر سنه ۶۶۷ ... خان
متولد شد و در سنه ۶۷۳ در بخارا خروج ...
واقع شد و در سنه ۶۷۴ جمعی از ملاحده ...
خروج کرده لشکر ... قلعه الموت ...
کرده ایشان را بکشتند و در این سال در ...
وحش زلزله عظیم شد و در سنه ۶۷۵ ...
... م بروم رفت و با ...
جنگ کرده ایشان را بشکست و در سنه ۶۸۰
لشکر ... کرده خلا ...

در اینجا خبر وفات منکوقاآن بدو رسیده
مراجعت نمود و در ۹ شهر ربیع الاول سنه ۶۶۳
در مراغه درگذشت
[illegible]

و در سنه ۶۸۰ منکوتیمور بجنگ شام رفته شکست خورده
عزیمت همدان نمود درگذشت و شهزاده منکوتیمور
در سنه ۶۸۱ ~~[illegible]~~ منعقد او درگذشت و در
۹ شهر ذیحجه سنه ۶۸۱ اباقاخان درگذشت
[illegible]

خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه
صفی الدین [illegible] نجم الدین منجم [illegible]
[illegible]

[illegible]

شاهزادهای عجم

بجهت تجار و [illegible] ظهور اسلام
و در روزگار شاهان [illegible] حال
از ابتدای الی حال

خان [illegible]

احمد خان ابن هلاکو خان بعد از برادر در هوس تخت برآمد
کوه اما ارغون خان متوهم بود که ارغون [illegible]
بهانه غزا با برادر خواند و در کار [illegible] گشته
ارغون خان بجای رضا ولد احمد خان در ربیع الاول
سنه ۶۸۱ در [illegible] وزارت [illegible]
شمس صاحب [illegible] و در سنه ۶۸۱ [illegible] شد
با شهزادگان بجنگ ارغون خان که طریق
عصیان پیش گرفته بود و شتافت در صفر سنه ۶۸۳ در قزوین
جنگ کرده ارغون خان مظفر شد احمد خان با
لشکر آراسته در عقب او روان شد لشکر
احمد خان در دامغان قتل و غارت کرد ارغون
مدت او گرده محبوس بود جمعی از هواخواهان ارغون
شب او را از حبس بیرون آوردند و بر سر [illegible]
و احمد خان شبیخون کرده ایشان [illegible] آوردند
احمد خان منهزم گشت و از خراسان بگریخت
و در قزوین مولانا حمید که از امرای ارغون بود
رسیده او را ببیران بکشت
[illegible]

ارغون خان ابن اباقاخان ابن هلاکو خان بعد از عم خود [illegible]
نشست خواجه شمس الدین صاحب دیوان که [illegible]
هفت [illegible] وزارت [illegible] کرده بود در ۴
شهر شعبان سنه ۶۸۳ در [illegible] و [illegible]
شمس را در سنه ۶۸۵ بکشت و وزارت ایران
ملک جلال الدین سمنانی مفوض شد ارغون
خان و در ذیحجه سنه ۶۸۵ ملک جلال الدین را
از وزارت عزل نمود و در ۱۵ شهر رجب
سنه ۶۸۸ وزارت بخواجه سعد الدوله جهود مفوض
نمود و سعد الدوله از تعصب جهودی با خواجه
فخر الدوله بد بود تا آنکه در [illegible]
قتل او کرد و او را در [illegible] شهر
رمضان سنه ۶۸۹ در صدد [illegible]
[illegible] و آن چند گاه ارغون
خان رنجور شد در آن اثنا امرا [illegible]
سعد الدوله وزیر را بکشتند و ارغون خان
هم در آن [illegible] درگذشت و [illegible]
مدفون شد [illegible]

کیخاتو

ابن اباقا خان برادر ارغون پادشاه شد وزارت [illegible]
سعید خواجه صدرالدین احمد خالدی داد و در ذی الحجه
سنه ۶۹۲ [illegible] وزیر کریم جهان و جهان کرم
بودند کیخاتو خان امیر طوغان [illegible] سنه ۶۹۱
تقصاص [illegible] که در وقت رنجوری ارغون خان
کشته بود [illegible] بایدو خان [illegible]
کیخاتو خان خروج کرده [illegible] و ارکان دولت کیخاتو را
جهت [illegible] و مباشرت [illegible]
طرف بایدو گرفته [illegible] فرصت گریخت کیخاتو [illegible]
[illegible] بایدو خان رفت [illegible]
[illegible] و بایدو خان [illegible] کشته

[illegible]

بایدو

ابن طرغای ابن هولاکو خان برادرزاده اباقا پادشاه شد وزارت
بخواجه صدرالدین [illegible] داد [illegible] غازان خان با او مخالفت
کرد [illegible] خواجه صدرالدین احمد خالدی [illegible]
بایدو و [illegible] غازان متفق شد [illegible]
غازان خان [illegible] آخر قرار
بر آن شد که ولایات عراق عرب و دیار بکر
و آذربایجان و اران و [illegible] و روم
از بایدو خان و عراق عجم و فارس [illegible]
و خراسان [illegible] تا عراق [illegible]
[illegible] کردند [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] غازان [illegible] خراسان رفت
و ترتیب لشکر [illegible]
که [illegible] لشکر بایدو [illegible] غازان خان رفت
چون خبر بایدو رسید [illegible] غازان خان
[illegible] در سنه ۶۹۴ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۷۰
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غازان

غازان ابن ارغون خان برادرزاده بایدو [illegible] سنه ۶۹۴
[illegible] پادشاهی نشست و امیر نوروز [illegible]
و در [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] مغول مسلمان شدند [illegible]
[illegible] ارسلان رفته در سنه ۶۹۵ [illegible]
[illegible] وزارت بخواجه
[illegible] داد [illegible] وزارت
بخواجه صدرالدین خالدی [illegible] عراق [illegible]
شده بود [illegible]
و خواجه صدرالدین [illegible]
[illegible] و در این [illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible]
سنه ۶۹۷ خواجه صدرالدین [illegible]
وزارت بخواجه رشید داد و غازان خان در [illegible]
شوال سنه ۷۰۳ [illegible]
در تبریز عمارات [illegible]

اولجایتو

خدابنده محمد ابن ارغون خان [illegible] در خراسان
[illegible] برادر نشست [illegible] سنه ۷۰۳
[illegible]
[illegible] ابوسعید بهادر خان [illegible]
و در [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطانیه [illegible]
و در سنه ۷۱۱ خواجه سعدالدین [illegible]
[illegible] جلال الدین [illegible] خواجه [illegible] الدین
و خواجه [illegible] الدین [illegible] شهید [illegible]
[illegible] سنه ۷۱۱ [illegible] الدین [illegible]
[illegible] خواجه علاءالدین [illegible]
[illegible] وزارت بخواجه [illegible]
[illegible] خواجه
رشید [illegible] و در [illegible] شوال سنه ۷۱۶
اولجایتو سلطان در سلطانیه رحلت [illegible]
[illegible]

[illegible]

که از او مانده

۱۴۱ ابوسعید بهادرخان

بهادرخان ابن اولجایتو سلطان چون خبر وفات پدرش بخراسان رسید با امیر سونج عزیمت عراق کرد
در سلطانیه بپادشاهی نشست چون دوازده ساله بود کفایت ملک بامیر چوپان مفوض شد در آن سال
خواجه رشید از وزارت معزول شد و در سنه ۷۱۸ با سعد و خشکند را بر خواجه رشید و پسرش را
بقتل رسانیدند و در شهر ربیع الآخر سنه ۷۱۹ قورمشی لشکری عظیم بجنگ آورده پادشاه
بنفس خود در ان جنگ مردانگیها نمود قورمشی شکست داد و بهادرخان در مصاف نام بهادری یافت
او داده شد و در شهر رجب سنه ۷۱۹ خواجه علیشاه در اوجان درگذشت وزارت به پسر
مهتر او امیر محمد نامزد شد و برادر کهتر با او مناقشه کرده وزارت بر رکن الدین صاین نایب امیر
چوپان بود مقرر شد و صاین وزیر لقب یافت چون وزارت بعهده کاردانی ... بعضی
کار را دمشق خواجه مسدود است و با پادشاه در حق امیر چوپان و دمشق خواجه بد گمان کرد امیر چوپان
ابتسمغه را با ... او همراه بخراسان برد و وزارت مطلق به دمشق خواجه مقرر شد امیر چوپان نیز
کهتر خود را ... وزارتی و شاه ... قتل غلامت ... کرد سلطان محمود را
... فتنه ... که مصحف پاره کردند در شب شهر شوال سنه ۷۲۷ ... روزه افکندند
که امیر چوپان را در خراسان کشته سرهای ایشان بسلامی آورند و دمشق خواجه را در سلطانیه بکشتند برادر او را
در حصار او بخشیدند و کس کشتن امیر چوپان بخراسان فرستاده ... او و ... دمشق خواجه
صاین وزیر را کشت امیر چوپان با لشکر فراوان بعزم عراق گشت پادشاه از سلطانیه با لشکر فراوان

برابر رفت چون پادشاه بقزوین رسیده و امیر چوپان با برادرانش [illegible] نام و [illegible] بکرونیا

[illegible] ماند امرا [illegible] پادشاه [illegible] امیر چوپان [illegible] فرار نمود

و وزیران زاده [illegible] در ولایت باهم وزارت و سرداری [illegible] بناب [illegible] رسید مرو جهان

از [illegible] وزارت شمس الدین محمد بن نظام الحسینی ایلچی قرار [illegible]

[illegible]

[illegible]

سنه [illegible] ماه محرم

[illegible] چهار [illegible]

۳ [illegible] ماه شوال

[illegible] الحجه [illegible]

ارباب [illegible] سلطان ابوسعید وزارت [illegible] [illegible]

[illegible]

ارباب [illegible] خانیت [illegible]

[illegible] ابوسعید خان بحکم وصیت ارباب [illegible] و [illegible] بدیار عدم

[illegible] و [illegible] مقام اوصاف [illegible]

[illegible] خواجه سلطان [illegible] که چون [illegible] ابوسعید ارباب دارد خوش

دولت و نعمت [illegible] ارباب دارد

[illegible]

خان [illegible] ارپا [illegible] سلطنه [illegible] امیر شیخ حسن [illegible] حساب او را [illegible]

خان [illegible] امیر شیخ حسن [illegible] سلطان ابوسعید [illegible] نکاح درآورد [illegible] محمد خان [illegible] امیر شیخ حسن چوپان [illegible]

[illegible] امیر شیخ حسن چوپان [illegible] سلطنه [illegible] امیر شیخ حسن [illegible] صلح کردند

۱۴۳

سلسلهٔ سلاطین آل عجم

طبقهٔ چهارم در ذکر ملوکی که بعد از ظهور اسلام

بوده‌اند در ذکر احوال ملوک

از ابتدای الحال

سلطان اویس ایلکانی

سلطان اویس بن شیخ حسن ایلکانی در سنه ۷۵۷ امیر محمد مظفر
از شیراز لشکر به تبریز کشیده اخی جوق را بگریزاند و در
سنه ۷۶۱ در تبریز وبای صعب اتفاق افتاد سلطان اویس
بعد م آباد رفته و در سنه ۷۶۲ امیر ولی حاکم
جرجان بود طریق عصیان ورزیده در صدد [illegible]
سفاکی دست داده فرار نمود و در سنه ۷۶۳ امیر [illegible]
برادر سلطان اویس از بام کوشک [illegible] رفته
راه عدم رفت و در سنه ۷۷۶ ابن وجیه طغیان کرده
در زیر دیوار مانده وفات یافته و در
جمادی الاول سنه ۷۷۶ سلطان اویس به عالم آخرت شتافت

مدت ملکش

سلطان حسین

سلطان حسین بن سلطان اویس در همان اوان که پدرش
وفات یافت باتفاق امرا در تبریز قدم
بر مسند سلطنت نهاد و در اوایل بهار سنه ۷۷۷
رایات به قصد امیر خواجه و [illegible] محمد [illegible]
بر افراخت و بعضی قلاع ایشان را فتح
نمود و در صفر سنه ۷۸۴ برادر سلطان حسین او را
بقتل رسانید و در عمارت [illegible]

مدت ملکش

تمام

تمام

۷۴

سلطان [illegible]

سلطان [illegible] ابن سلطان اویس بن شیخ حسن ایلکانی بخت
[illegible] میان ایشان منازعه بود در سنه ۷۸۹
سلطان [illegible] که از [illegible] بود به [illegible]
بر [illegible]

[illegible] بن [illegible] حکومت کرده درگذشت

تمام

۴۴

مقصد سیم در بیان سلاطین چغتای

در ذکر چهار دفعه ... امیر تیمور

باب سوم در ذکر سلاطین مغول

از ابتدای سلطنت صاحبقران اعظم امیر تیمور تا انقراض دولت امیرزاده الوند که از امیر تیمور از نبیره
خانی که در حباله امیر ... بود متولد شد و مدت سلطنت ایشان ... سال

۱۹۸ سال

صاحبقران

صاحبقران اعظم امیر تیمور گورکان در سنه ۷۸۳ تمامی خراسان را مسخر کرد و در سنه ۷۸۵ سیستان و قندهار را
تصرف نمود و در سنه ۷۸۶ امیر ولی را مقهور گردانید و در استرآباد لوای اقبال برافراشت
و در سنه ۷۸۹ عراق و فارس و آذربایجان را مسخر کرد و از آنجا بدشت قبچاق شتافت و در رجب سنه ۷۹۴
سنه ۷۹۳ در موضع قندرچه با توقتمش خان حرب کرده او را منهزم گردانید و در رجب ... ولجوازه بباخت
مهم حکام مازندران و آل مظفر و ... ولایات عراق و دیار بکر ... و بار دیگر با توقتمش خان
و در جمادی الاول سنه ۷۹۷ از راه دربند بجانب دشت قبچاق خرامید و بار دیگر با توقتمش خان
مقابله نمود او را مستاصل گردانید و در بهار سنه ۷۹۹ از همان راه با آذربایجان ... برگشته ... الب
الممالک میرزا میرانشاه تفویض کرده بسمرقند رفت و در سنه ۷۹۹ ولایت خراسان ... امیرزاده
شاهرخ سپرد و در سنه ۸۰۱ ... عزا و جهاد ... لشکر بهند و ... کشیدند و در روز سه شنبه
سابع الآخر سنه ۸۰۱ نزد ... دهلی رسیده میان آنحضرت و سلطان محمود و ملو خان حاکم آن ولایت
محاربه عظیم بوقوع انجامید نسیم فتح و فیروزی بر پرچم رایت ظفر آیتش وزید و در روز سه شنبه ۸۰۱ ... شعبان
در سمرقند نزول نمود و در ۸ محرم سنه ۸۰۲ بعزم یورش هفت ساله ... از آب آمویه گذر نموده
بایران توجه نمود و در اواسط جمادی الاول سنه ۸۰۳ در ... با پادشاه مصر ملک فرج ... مقاتله کرده او را

منهزم گردانید و تمامی بلاد شام را در حیز تسخیر کشید و از دمشق بصوب بغداد توجه فرمود و آن خطه را
بزور فتح نمود که گماشته سلطان احمد جلایر بود انتزاع نمود و در شهر ذیقعده سنه ۸۰۳ [illegible]
فرمان فرمود و در ۱۳ شهر رجب سنه ۸۰۴ بعزم رزم ایلدرم بایزید حاکم روم متوجه آن مملکت شده
در نواحی انگوریه میان آنحضرت و قیصر مقابله و مقاتله رفت سپاه روم منهزم گردانیده
قیصر اسیر سرپنجه تقدیر شد و در شهر شعبان سنه ۸۰۵ ایلدرم بایزید وفات یافت
و حضرت صاحبقران آن مملکت را به پسرش باز گذاشته عنان اطرف آذربایجان تافت
و در سنه ۸۰۶ [illegible] رفته [illegible] از قلاع کافران [illegible] کرد و در محرم سنه ۸۰۷
داخل سمرقند شد و در شعبان سنه ۸۰۷ بجوار رحمت ایزدی پیوست

[illegible]

[illegible] فضل — جلال الدین [illegible] — ابو بکر [illegible] — [illegible] الدین — شاه محمد — [illegible] — سعد [illegible] — [illegible] — [illegible] الدین [illegible] — محمد سلطان — [illegible]

شاهان عجم ۳۵

[illegible]

[illegible]

شاهرخ شجاعت رستم و لطافت ابراهیم ادهم بود و در رمضان سنه ۸۱۰ آن پادشاه عالی رتبت
بر مسند پادشاهی نشست و در سنه ۸۱۱ مازندران را مسخر ساخت و در سنه ۸۱۲ ماهیچه رایت بصوب
ماوراءالنهر تافت و در سنه ۸۱۷ مملکت فارس در حوزه دیوان آنحضرت قرار یافت و در سنه ۸۲۳
ولایت کرمان مسخر گشت و در همان سال قرا یوسف وفات یافت فتح آذربایجان بوقوع انجامید
و در روز جمعه ۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۸۳۰ احمد لر نام شخصی در مسجد جامع هرات کاردی بر بدن آنحضرت
زد و در همان ساعت کشته شد و در ولایت ری در ذیحجه سنه ۸۵۰ عنان عزیمت بصوب
آخرت انعطاف داد

[illegible]

[illegible] — [illegible] الدین — [illegible] — [illegible] — [illegible] — جلال الدین [illegible] — ناصر الدین ابراهیم — محمد [illegible] — [illegible] الدین [illegible]

[illegible]

٤٦

شاهرخ

الغ بیک دعا

عبد اللطیف دعا

الغ بیک که محمد طرغای نام داشت پادشاهی بود
بکثرت فضل و هنرپروری مشهور
نشسته در سنه ۸۱۲ والی ماوراء النهر شد و در سنه ۸۴۴
در سمرقند مدرسه و خانقاه باتمام رسانید
و در سمرقند رصدی باتفاق مولانا غیاث الدین
جمشید و مولانا معین الدین کاشی باتمام
رسانید و آن را زیج گورکانی گویند و اکثر
تقاویم از آن زیج استخراج می نمایند منجمان
خبر فوت خاقان ... بصوب
خراسان برافراشت و خراسان را فتح نموده
بر میرزا علاء الدوله غلبه کرد ...
داشت و در سنه ۸۵۳ پسرش میرزا عبد اللطیف
او را بقتل رسانید عباس نامی او را کشته عباس
کشت تاریخ شد

عبد اللطیف پادشاهی ملطف طبع و حدت
ذهن موصوف در سمرقند بر مسند سلطنت
نشست و تقلید خلفا که در روز جمعه بقرائت
خطبه و ... نماز ... جمعی از امرا که ...
با خدمت ... آورده ... در مجلس ...
رسانید از آنجمله نوکران از او متنفر شدند و از آن
نوکران میرزا الغ بیک و میرزا عبد العزیز را بابا
... او مشورت نموده در راه باغ ...
تیر زدند و بابا حسین نامی سر او را جدا کرده در
پیش طاق مدرسه میرزا الغ بیک آویختند بابا
حسین کشت تاریخ گشت ۸۵۴

ابو القاسم بابر با میرزا علاء الدوله برادر
خود جنگ کرده او را در سنه ۸۵۵ بدست آورده
میل کشید ...
... داشت

٨٠

...

عازم استراباد شد میرزا سلطان محمد از فارس عازم خراسان
شده بود در استراباد تلاقی فریقین دست داد میرزا
سلطان محمد اسیر و کشته شد و در سنهٔ ۸۵۷ میرزا علاء الدوله
لشکری فراهم آورده اراده سلطنت داشت
لشکریان بابری او را شکست داده فرار بر قرار اختیار
نمود و در سنهٔ ۸۵۹ مملکت سیستان و مازندران فتح شد
و در شعبان سنهٔ ۸۶۰ عازم مشهد مقدس شد
و در مشهد مقدس دیوانهٔ ژولیده موی را
چشم نظر بر میرزا افتاد به جهت اعتبار جمعی خواندن
گرفت که یک بیت آن این است
[illegible] طاق کر فلکون   شمه [illegible] اهی [illegible]
میرزا آن را به فال داشته در ۲۳ ربیع الثانی سنهٔ ۸۶۱
عازم الکای زاولستان شد ناگاه [illegible] شنقار
خاصه میرزا [illegible] در پنجم شهر ربیع الاول سنهٔ ۸۶۲
حیات مستعار را بدرود کرد
[illegible]

[illegible]

۳ ورود [illegible]

شاه محمود و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا ابو سعید و میرزا جهان شاه که هر یک در سنهٔ [illegible] سال جلوس کرده بار دیگر
را آن مملکت استیلا یافته لوای حشمت می افراشت و بعد بموجب [illegible] سلطنت ایشان [illegible]

شاه محمود و میرزا سلطان ابراهیم

شاه محمود پسر میرزا بابر است با برادرش یازده سالگی بر تخت
سلطنت نشست و خبر رسید که میرزا ابراهیم بکنار
آب مرغاب جمع کثیری بر میرزا جمعیت نموده اند
از استماع این خبر میرزا شاه محمود ایلغار کرده در ۴
شهر ربیع الاول سنهٔ ۸۶۱ در باغ مختار نزول نمود و
در این اثنا خبر رسید که میرزا ابراهیم [illegible]
گشته متوجه دار السلطنهٔ هرات شد بنا بر آن امیر
[illegible] میرزا شاه محمود [illegible] باغ مختار [illegible]
هرات خالی شد قاضی قطب الدین احمد [illegible]
گوهرشاد آغا قلعه و شهر را مضبوط ساخت و چون
میرزا شاه محمود از میرزا ابراهیم فرار [illegible]
شتافت لشکری فراهم آورده اراده
حرب میرزا ابراهیم داشت که خبر وصول [illegible]

سلطان ابراهیم در صباح سه شنبه ۱۲ رجب
المرجب [illegible] باغ مختار رسیده
میرزا شاه محمود فرار از طرف مشهد مقدس آورد
و میرزا ابراهیم قدم بر سریر سلطنت [illegible]
و بعد از چند روز روانه مشهد مقدس شد میرزا شاه محمود
هم لشکری جمع آورده در قصبهٔ [illegible] آن
هر دو بار [illegible] لشکریان [illegible]
در میدان [illegible] میرزا شاه محمود مغلوب
گشته باز بجانب مشهد مقدس شتافت
و از آنجا در خواف [illegible] اوقات [illegible]
میرزا سلطان ابراهیم لشکر جمع نموده اراده
حرب میرزا شاه محمود روانه جرجان شد [illegible]
[illegible] در قصبهٔ [illegible] بعد [illegible]

جهانشاه با سپاه عراق شتابان شد
فرار نمود

... تاب مقاومت نیاورده فرار [illegible]
هرات شده و با میرزا ابوسعید صلح کرده و میرزا
علاء الدوله از دشت قبچاق بهرات آمده
در کنار آب سنجاب میرزا ابراهیم استقبال
نموده پدر و پسر یکدیگر را دریافتند و میرزا
علاء الدوله چند روزی در هرات بعیش و نوش
مشغول بود چون خبر توجه میرزا جهانشاه شنید
فرار نمود

[illegible]

ملخص تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهان ...

در زمان سلطنت سلطان ابوالقاسم بابر

شاه محمود و میرزا ابراهیم و میرزا
ابوسعید و میرزا جهانشاه

جهانشاه در روز یکشنبه ۵ شهر محرم الحرام سنه ۸۶۱ بر ملک جرجان متمکن گشت و از آنجا
با سپاه خراسان آمد و با لشکر قیامت اثر متوجه دار السلطنه هرات گردید و چون میرزا سلطان
ابراهیم خبر یافته عنان بصوب کوهستان عطف نمود و میرزا علاء الدوله با چند روز و راغ
بن تیغ در غره شهر شعبان سنه ۸۶۱ روی بار دیگر بسر آورده و با میرزا علاء الدوله و میرزا ابراهیم
نزاع واقع شد میرزا ابراهیم گرفتار و بولایت امیر عبدالله ترخان نجات یافت و میرزا
جهانشاه میرزا علاء الدوله را طلب نموده بخدمت خود آورده و سلطان ابوسعید لشکری میراند شنیده
متوجه حرب میرزا جهانشاه شد میرزا جهانشاه خراسان را بمیرزا ابوسعید گذاشته روانه
عراق شد و در سنه ۸۶۲ در گذشت میرزا پیر بداق ولد او از راه عصیان در آمده و اراده
او شیراز رفته او را روانه بغداد نمود و میرزا جهانشاه از آن ممر فراغ حاصل نموده
شیراز را به پسر دیگر امیرزاده یوسف داد و میرزا پیر بداق در بغداد بعیش و طرب مشغول بود
متعرض احوال میرزا جهانشاه نشد در سنه ۸۷۲ میرزا جهانشاه بقلعه بغداد شتافت میرزا پیر بداق
برج و باره را مستحکم ساخته میرزا جهانشاه محمدی پسر دیگر خود را ... او را ... گذارند و از آنجا متوجه
دفع امیر حسن بیک شده و در بهار ... امیر حسن بیک ... جنگ ... بیابان ... خود در
گوشه متحصن شد تا آنکه لشکریان از آنجا ... متفرق شدند و حسن بیک با دو هزار
سوار بر سر او تاخته محمدی و یوسف بر سر ... گرفت و میرزا جهانشاه فرار نمود ... اسکندر نام ...

تاریخ شاهان عجم

۲ ...

۳ ورود ... شاهان سلف

... دار السلطنه ... محمود ... مرزا

محمود و مرزا سلطان ابراهیم ... مرزا

ابو سعید و مرزا ... ماه

ابو سعید از بدایت جلوس در گرفتن سمرقند پیوسته آرزوی هرات در خاطر داشت تا آنکه خبر فوت
مرزا بابر شنیده و در روز سه شنبه ۱۳ شهر شعبان داخل دار السلطنه هرات شد و مهد علیا گوهرشاد آغا را بنجن
بکوبان و مفسدان تعقیب رسانید و در این اثنا خبر خروج اولاد مرزا عبد اللطیف شنیده روانه ... شده و مرزا
احمد ولد مرزا عبد اللطیف با ... جزوه او را تعقیب رسانید و باز متوجه هرات شده و خراسان ... از مرزا
جهانشاه بگرفت و در دار السلطنه هرات نزول نمود و لشکریان ... از طرف آخر قربی را
و شما مرزا علاء الدوله و مرزا ابراهیم فرصت یافته لشکر بر سر مرزا ابو سعید آوردند مرزا ابو سعید
مظفر شده مرزا علاء الدوله با ولد فرار نمودند و حصار ... نزد ... مرزا ابو سعید در آمد و از آنجا
بجرجان رفته ملک ... از دست مرزا سلطان سنجر بگرفت و بولد خود مرزا سلطان محمد عنایت
فرمود و مرزا علاء الدوله در خانه ملک ... ستمداری در گذشت و سلطان سنجر مرزا فرار
مرزا ابو سعید جرجان را فتح نموده روانه هرات و قلعه را قبض نمود و چون خبر وصول مرزا ابو سعید
شنید راه جرجان گرفت مرزا ابو سعید تعاقب نموده بجرجان رفت و مرزا سلطان سنجر
براه عراق رفت ایالت جرجان بتجدید بمرزا سلطان محمود مفوض شد و چون داخل هرات
شد خواجه معز الدین وزیر ... در قرغان کشته ... و از آنجا بدفع مرزا احمد ... که
روانه شاهرخیه شد و یکماهه ... ناگهان فتح نشد بعد از آن مرزا احمد ... که از روی
مصالحه بخدمت مرزا ابو سعید آمد آنگاه او ... در فتنه اختیار الدین محبوس گشته در گذشت
تا او در گذشت در سنه ۸۶۱ شهر ... یافته متوله شد و در این سال مرزا جهانشاه خراسان ...

مجمول لقب ... و حسن بیک محمدی ... مرزا ... را میل کشید

سلطنت سلطان ابو سعید مرزا ... سال و ... ماه

... در فراه ... مدفون

سخت شد در این اثنا خبر قتل میرزا جهانشاه رسید میرزا ابوسعید عازم آذربایجان شد
و در اواسط شعبان سنه ۸۷۲ اکثر ممالک عراق بحیطه تصرف درآورد و امیر حسن بیگ
بعد از قتل میرزا جهانشاه ایلچی بخدمت میرزا ابوسعید فرستاد و در کمال بوس رسید
حلف بار دیگر خدمت امیر حسن بیگ روانه ساخت و چون سلطانیه رسید ولدان
میرزا جهانشاه با پنجاه هزار کس ملحق باردوی میرزا ابوسعید شدند در این اثنا حسن بیگ
رخصت طلبید که در این زمستان در قراباغ بقدم میرزا ابوسعید قبول ننمود لیکن
روانه شد و اراده شیروان داشت شیروان شاه که دم از دوستی میزد از راه
عصیان درآمد لشکر میرزا ابوسعید متفرق شد حسن بیگ فرصت یافته در
زد و بیش رسید او را گرفته او را دستگیر و در شهر رجب المرجب سنه ۸۷۳ بقتل رسانید

القسم السابع از اقسام عجم

باب ۳ در ذکر ... سلطان

از ... اعظم امیر تیمور

سلطان حسین میرزا ... که معاصر بوده اند

سلطان ... میرزا جهانشاه انتزاع نمود

سلطنت ... سنه ۸۶۲ استرآباد را از حسین سعد ... سنه ۸۷۴

حسین میرزا در ذی‌حجه ... میرزا ابوسعید هرات را بتصرف درآورد و در

و در سنه ۸۷۳ بعد از واقعه میرزا ابوسعید ... یادگار محمد فرار نمود و در آخر همین سال میرزا

یادگار محمد در موضع چناران مقابله و مقاتله نمود ... سلطان حسین میرزا عنان عزیمت

یادگار محمد و امیر حسن بیگ ... متظاهر شده بهرات آمد و ... روز ... عنان

... الغ ... و در بیست سوم شهر صفر ... رجب ...

بطرف خیمه و ... و در آخر همین سال از موضع

درآمده میرزا یادگار محمد را بجهان جاوید روان ساخت و در آخر همین سال ... از کنار آب آمویه

حکم سلطان محمود ... بدست سلطان محمود منهزم شد

تا سمنان در تحت تصرف آورد و در سنه ۹۱۱ بعزم رزم محمد خان شیبانی که در مملکت

ماوراء النهر استیلا یافته بود روان شد و در منزل بابا الهی روز یازدهم شهر

ذی‌حجه بریاض جنان انتقال نمود

وزرا

قطب الدین خوافی

حسن ...

جلال الدین قاسم

صدرالدین سلطان ابراهیم

عطاء الله

شمس الدین محمد مروارید

عبدالله اخطب

نظام الملک

عبدالرحمن جامی

علیشیر

افضل الدین محمد

معزالدین

عبدالله مروارید

کمال الدین [illegible]

١٥

السلاطین آق قویونلو

۳ دوره [illegible]

حسن میرزا

حسن بیک والد

بهادر

حسن بیک ابن علی بیک ابن قرا عثمان بعد از قتل جهانشاه میرزا و ابوسعید گورکان به تسخیر ممالک ولایات آران و آذربایجان و

آذربایجان آمده در تحت امر حسن بیک [illegible] عراق عرب و عجم تا سرحد خراسان در تحت

و کردستان و دیار بکر و فارس و کرمان و عراق عرب و عجم ... ارادت و اخلاص داشته

تسخیر آورد و حسن بیک سلسله نسب به دودمان صفویه [illegible] با سلطان حیدر

خواهر خود خدیجه بیگم را با سلطان جنید و حلیمه بیگی آغا بنت حسن بیک

عقد نسبت در سنه ۸۸۲ بعالم بقا رحلت کرد

خلیل

امیر حسن [illegible]

سلطان خلیل

سلطان خلیل در زمان حیات پدر در فارس [illegible]

بعد از فوت پدر [illegible] قدم

در مسند سلطنت نهاده و [illegible] سلطان یعقوب

برادر خود [illegible] لشکر [illegible]

سلطان یعقوب [illegible] سلطان یعقوب

سلطان یعقوب بعد از قتل برادر در مسند فرمانروائی

متمکن گشت [illegible] ضمیمه

مبدل ساخت و در زمان او سلطان حیدر

شیروان رفته [illegible] با چهار هزار

کس [illegible] شیروان شاه در شماخی سلطان حیدر

سکران
مدت سلطنتش ... کشته شد

مسند نشین شد سلطان یعقوب سلطان نعیم میرزا و سید ابراهیم
وشاه اسمعیل را با والده اش حلیمه بیگم آغا
که بمنصور بیگ پرناک سپرده محبوس نمودند در آن
زمان سلطان یعقوب در گذشت

بایسنقر میرزا بن یعقوب در هشت سالگی بر تخت نشسته جمعی
مسیح میرزا ولد امیر حسن بیگ بایسنقر را باز داشته بودند
در قراباغ بمقابله و مقاتله روی داد
رستم میرزا بن مقصود بیگ آغورلو محمد میرزا بن
حسن بیگ ... پرناک خروج
نموده در ... بمقابله و مقاتله واقع شد آغورلو
گرفتار و کشته شد و میرزا بایسنقر
آخر نشد

که به سر ... حسن ... طلوع ... کند ... دیگر
رفته و در راه ...

سلطان ...

سلطان یعقوب ... شد
امیر حسن ...
... میرزا ...
... احمد ...
حسن میرزا ...
... و اولاد

سلطان ...
... بایسنقر ... مجبوس ... شیروان شاه
... سلطان ... بایسنقر ... تبریز ... محال ... اذربایجان
نخجوان ... بایسنقر ... شیروان شاه رفته ... تبریز ... نخجوان داده ...
و عراق ... شاه ... والده ... سلطان نعیم ... رستم
... سلطان ... شیروان ... بایسنقر ... سلطان نعیم میرزا ...
لشکر ... شیروان ... سلطان نعیم میرزا ... تبریز ... حاجی ... اصفهان سکه بنام رستم
بایسنقر ... شیروان به ... رستم بیگ ... سلطان نعیم میرزا ...
سلطان ... فرستاد ... بایسنقر ... رستم ...
سلطان نعیم میرزا ... شاه ... والده ... فرستاد ... جمعیت ...
و ... سلطان ... سلطان نعیم میرزا ... شهید کرده شد
... سلطان ... مقدم ... مرغوب
... احمد ... آغورلو محمد ... یعقوب میرزا ... رفته ... از ...
... لشکری ... تسخیر ملک ... رستم بیگ
استقبال ... رستم بیگ ... گرفته بدست احمد بیگ

باب بیه پس

باب بیه پیش

باشاه ... رفت رستم بیگ برادر جانشین او در
لاهیجان متمکن شد امیره سلطان و قاسم بیگ ...
با کمک بکر جمعیت شده احمد شاه را ... عدم ...
فرستاد

میرزا ولد لوند بیگ در روز جنگ
در خدمت احمد شاه بود چون احمد شاه کشته شد
فرار نموده به نزد وی رفت ... بیگ شد اورا
به پادشاهی برداشت و تمامی ولایت ... ق ...
در تصرف آورد و در جنگی ... از دست
انداخت و امیره سلطان سپاه از لاهیجان ...
جمع نموده بر سر او تاخت محمدی اورا منهزم کرده
در این اثنا سلطان محمود از شروان آمده با محمدی
... و امیره سلطان ... رسید سلطان محمود
با کوزرک احمد برادر امیره سلطان فرار نموده تبریز
رفت و محمدی به تبریز شتافت

الوند
میرزا او در وقتی که احمد شاه کشته شد فرار نموده به دیار
بکر رسیده و قاسم بیگ با اسم سلطنت بر ... اطلاق
کرده لوای استظهار مرتفع کردانیده اکثر اکابر
و لشکریان با وی اتفاق کرده روی در لاهیجان
نهادند محمدی میرزا چون از آمدن برادر آگاه شد
از تبریز به ... شتافت و الوند میرزا به تبریز
آمده لوای سلطنت بلند کردانیده محمدی میرزا
با صفهان شتافته سلطان محمود در ... خبر
یافته با سپاه گران عازم اصفهان شد محمدی
میرزا با استقبال ... از شهر بیرون رفته
... تمامی ... گرفتار شد و سلطان
محمود و الوند میرزا با یکدیگر صلح نموده هر کدام
بولایت خود رفتند

السلسلة ... پادشاهان ...

نهم ... از ظهور اسلام

در ذکر پادشاهان رضوان پایگاه جنت آرامگاه ناجیه صفویه

کیفیت نسب نامه فردوس مکان شاه اسمعیل انار الله برهانه شاه اسمعیل ابن سلطان حیدر ابن شیخ
جنید ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ صدرالدین موسی ابن شیخ صفی الدین اسحق ابن شیخ
امین الدین جبرئیل ابن شیخ صالح ابن شیخ سید قطب الدین سید صلاح الدین رشید ابن
محمد الحافظ ابن عوض ابن فیروز شاه ابن محمد ابن شرفشاه ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن
ابراهیم ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن احمد اعرابی ابن ابو محمد القاسم
ابن ابو القاسم حمزه ابن امام الهمام موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام فرار و وقعه
سلطان علی میرزا در لاهیجان با میرزا علی کارکیا ... از آنجا ... در حرکت
آمده با صوفیان روانه ... شده و سلطان حسن ... میرزا ... و در کوچه
... از راه مکر و حیله ایلچی فرستاده ... آفتاب ... اسمعیل را ...
از آنجا روانه ... شد ... شاهی ... سر اعلی آمده قلعه ... را
فتح نموده اموال و غنایم ... از آنجا روانه شیروان شد و قتل و غارت ...
شوده ... آدم به شیروان شاه ... او را و ... کردانیده
حکومت آنجا ... شده و در بهار آن سال فتح قلعه ... نموده روانه ... لاهیجان
شدند و میرزا ... الوند لشکری جمع آورده چون خبر ... شنیده با در ... شتافت
و در سنه ۹۱۴ ... عراق ... بغداد و ... فتح ...

و دار الملک روانه شیراز و میر یار احمد اصفهانی منصب وزارت یافت و در سنه ۹۱۵ فتح
دربند و قهقهه نعش سلطان حیدر را باردبیل آوردند و در سنه ۹۱۶ عازم جنگ محمدخان شیبانی شده
خواجه مظفر بتکچی و حاجی محمد بشرف ملازمت مشرف شد منصب وزارت یافت و سلطنت شد
محمدخان شیبانی از هرات برآمده در آنجا محاربه بوقوع پیوسته محمدخان کشته شد
سلاطین اوزبک باج و ستاره سکه و خطبه بنام نامی آنحضرت مزین ساختند و بار پادشاه
بدرگاه آمده فرمانفرمای ترکستان شده و بعد از چند سال سلاطین اوزبک از راه تمرد
و عصیان در آمده نجم ثانی بتادیب ایشان رفته کشته شد و در سنه ۹۱۸ شاهزاده
طهماسب متولد شد و در آن سال هرات نزد شیبک خان تصرف شد و در سنه ۹۲۰ سلطان
سلیم بولایت آذربایجان آمده با پادشاه دین پناه محاربه نمود و در سنه ۹۲۲ ولایت
خراسان تا کنار آب آمویه بطهماسب میرزا تفویض شد و در بیست و یکم شهر شعبان سنه ۹۲۳
سام میرزا تولد یافت و در همین ماه رستم میرزا از دایره عدم بوجود آمده و بعد از چهار روز
دیگر بهرام میرزا قدم بدایره وجود نهاد و در ذیحجه سنه ۹۲۴ رستمدار و مازندران فتح شد
و در بهار سنه ۹۲۷ عبدالله خان بهرات آمده نیت تسلط گرفت و در این سبب خراسان
بسام میرزا تفویض شد و در ۱۸ شهر صفر سنه ۹۲۶ ~~عبدالله خان بهرات~~ طهماسب میرزا
و دمری خان بپایه سریر اعلی آمدند و در سنه ۹۲۹ پادشاه وصلت واقع شد و منصب صدارت
بمیر جمال الدین امیر الامرائی بنجاش سلطان استاجلو و وزارت بخواجه شاه حسین اصفهانی
ارزانی داشتند و منصب صدارت بامیر جمال الدین محمد استرآبادی تفویض شد

سنه ۹۰۴ السلطان ابن ... شاه اسمعیل

ولد ارشد شاه اسمعیل ماضیه صفویه ۵

سال شاه طهماسب

و سلطان حیدر ... یعقوب بیک در دست غازیان ... گشته شد و در سنه ۹۳۰
منصب امیرالامرائی به ... سلطان اوقلو

... و در زمستان در این سال در ... را ... در ...
... شد و در ... همیون در این سال ...
در روز دوشنبه ۱۹ شهر رجب سنه ۹۳۰ بجوار رحمت ایزدی پیوسته

السلطان

...

و ذکور آنحضرت

طهماسب بهادر ... سام میرزا ... القاص میرزا

بهرام میرزا

و ... که ... اند

صدر الدین ... | تاج الدین ... | جلال الدین ... | نور الدین اسعد
... | شرف الدین ... | عبدالله | آقا ... شیرازی
ابو ... | تاج الدین ... | مرتضی الیزدی | ... الدین ...
نعمت الله ...

انساب شاهان عجم

در ذکر شاهان ماضیه صفویه

طهماسب انار الله برهانه بعد از شاه گیتی ستان در سنه ۹۳۰ در سن یازده سالگی بر تخت کلان
سلطنت جلوس فرمود اعادی مخذول العاقبه طمع در ملک ایران نمودند در میان امرا و ارکان
دولت بجهه امر وکالت و تعصب او با قیل فتنه و جدال بود تا آنکه نهال طلوع بخش
در چمن کامرانی بالا کشیده امرا صاحب رعب را از میان برداشته و دیو سلطان برتبه
وکالت سرافراز و کپک سلطان امیر الامرا شد در این اثنا خبر رسید که عبید خان اراده
تسخیر خراسان دارد و دیو سلطان با لغرا بجهه دفع او روانه خراسان شدند عبید خان کوچم خان ابن
ابو الخیر خان و ابو سعید سلطان و سونجک محمد سلطان والی تاشکند را برداشته بر سر خراسان
آمده مدتی هرات را محاصره نمود بی نتیجه مقصود بوطن خود رفتند و باز در سنه ۹۳۲ لشکری فراهم
آورده از نقیب آخر فیه مشهد مقدس را گرفته از آنجا روانه استراباد شد و با زینل خان حاکم آنجا
مصاف نمود زینل خان فرار و عبید خان استراباد را بعبد العزیز ولد خود داد متوجه بجانب
بلخ شد بعد از چند روز اخی سلطان تکلو با عساکر منصوره بر سر عبد العزیز خان رفته عبد العزیز خان
فرار نمود بپدر ملحق شد و عبید خان مراجعت نمود در بسطام با اخی سلطان محاربه نمود اخی
سلطان مقتول و لشکری فرار نمودند بار دیگر استراباد را بتصرف آورد در عهد روانه هرات شد
و در سنه ۹۳۴ بر سر قلعه هرات رفته حسین خان شاملو حاکم هرات بقلعه داری مشغول شد
و آخر فیه در قلعه بایستاده در این اثنا ناری ولد جان قربان سبو یورش بقلعه هرات نمود جمعی
کثیر از اوزبکیه کشته شدند و خبر توجه شاه عالم پناه شایع شده عبید خان بمسکن خود رفت
جنت مکان فتح قلعه مشهد مقدس نمود عبید خان بار دیگر امرای آنجا را منکوب کرد خان

حمزه — ملا اصفهانی
قوام الدین حسن
شمس الدین محمد
نور الدین
اسمعیل
عبد الوهاب
صفی الدین
حسن
شاه
شیخ
سعد الدین
عبد الصمد
مبارک
حسن
علاء الدین
ابو القاسم
محمد
زین الدین علی
نعمت الله
حسن
نور الدین عبد الله
ورامین
شهیدی
شمس الدین
جعفر
ماهی
قوام الدین شمس الدین
شمس الدین محمد
مولک
قاسم مرتضی
بهاء الدوله
اشرف
زین الدین محمد
قاسم جعفی
سلطان حسن
شمس الدین سردار
ابو القاسم
جعفر
زاده
علی اکبر
محمد مومن
محمد
علاء الدین
جمال الدین حسین
کمال الدین امیر
سعد الله
قاسم
عبد الغنی
کمال الدین
کمال الدین احمد جیلانی
حسن

و براقی ان و فولاد سلطان و عبد العزیز سلطان و عبد اللطیف سلطان و جانی بیک سلطان و کلدی
محمد سلطان و ابو سعید سلطان و سونجک محمد سلطان و لشکر قوچ سلطان را برداشته عازم خراسان شد
و در ۹ شهر محرم سنه ۹۳۵ در جام روی قمش خان بجام محاربه عظیم دست داد و سلاطین اوزبک فرار
و بیست هزار نفر از جماعت اوزبکیه بقتل رسید و در ایام صلح و جدال عازم عراق شد
عبید خان بار دیگر لشکری فراهم آورده بر سر مشهد مقدس آمده مشهد را بگرفت و از آنجا
بهرات رفته حسینخان از فقدان آذوقه قلعه را که داشته بسیستان رفت و عبید خان بر کلی
ممالک خراسان استیلا یافته در این اثنا خبر توجه همایون شنیده از هرات بمرو و از مرو
بمقر خود رفت و چون نواب اشرف داخل هرات شد و از آنجا خراسان را به برادر
اعیانی خود بهرام میرزا عنایت فرموده غازیخان تکلو را لله میرزا و میر الامرای خراسان نموده
بجانب عراق نزول فرموده و در سنه ۹۳۷ بار دیگر عبید خان لشکر فراهم آورده قلعه هرات را
قبل نموده و عبد العزیز پسر خود را بمشهد مقدس و قمش اغلان را باستراباد و جان کلدی
بهادر را بسبزوار و جمعی دیگر را بجانب طارم روز بخوه جنبه اوزبکیه بر سر ذو القدر سلطان
حاکم دامغان رفته بودند محاربه نموده بعضی نمانیان را دستگیر و جمعی را بقتل رسانیده و عبید خان یکسال و نیم
قلعه را محاصره نموده کار بر مردم قلعه ها تنگ بود و کار برسید تا شاه جنت مکان از آذربایجان
متوجه خراسان شد چند نفر از غازیان بر سر قمش اغلان رفته جمعی که با او بودند مقتول و قمش اغلان
با هشت نفر فرار نموده جان بدر برد و با بعضی از اوزبک مقتول شدند و صوفیان خلیفه روملو
با جمعی کثیر بر سر جان کلدی بهادر بسبزوار رفته لشکر اوزبکیه مغلوب و منهزم گشته آمدند و از آنجا نیز

[illegible]
[illegible]
طهماسب

فرار نموده بمشهد مقدس رسید و عبد العزیز سلطان مشهد را که داشته در هرات بعبید ملحق شد
و عبید خان فرار بر قرار داده راه بخارا پیش گرفت و سام میرزا با اغزیوار خان بر سر قندهار رفتند
اغزیوار خان کشته و سام میرزا فرار نموده این خبر بعبید خان رسید بار دیگر عازم خراسان شد
صوفیان خلیفه با دو هزار نفر بقتل رسیده هرات را عبید خان منتزع نموده دست تغلب و غارت
برآورده تا چهار ماه فرمانروائی نمود و شاه جمجاه چون در آذربایجان این خبر شنید در سنه ۹۴۳
بجانب خراسان در حرکت آمد چون عبید خان واقف شد روانه بخارا گردید و الغ بیگ والی
خراسان بسلطان محمد میرزا شفقت شد و در اثنای قشلاق قلعه قندهار رفته و در سنه ۹۴۴ عبید خان
و بار عدم شد سلطان سلیمان خواندگار روم با لشکر بیکران از راه آذربایجان بسلطانیه
آمد محمد خان ذو القدر و حسین خان شاملو و جمعی دیگر روگردان شده بلشکر مخالف رفتند
و از غلبه اجتماعی که باعث کر مو خنک تا خبر افتاد تا آنکه در سلطانیه برف عظیم بارید چنانچه جمعی کثیر
از عسکر روم در زیر برف بعدم رفتند و سلطان سلیمان از راه شهرزور روانه بغداد شد
و ذو القدر اعلم و غازیخان تکلو بملک سحرائی نموده بجانب وان رفتند و سلطان سلیمان در آن
در بغداد قشلاق کرده در بهار سنه ۹۴۵ از بغداد با لشکر بیکران باز درین آمد و از آنجا روانه الکاء
خوی شد و شاه جنت آرامگاه بر سر وان رفتند
[illegible] سلطان سلیمان از کوته خودی بروم رفته بار دیگر سلطان سلیمان
تصرف در آمد و القاص میرزا [illegible]
عازم ایران شد و در این سال والدین شروان با سمعیل میرزا شفقت شد و در سنه ۹۵۵ سلطان سلیمان
به تبریز آمده از فقدان آذوقه مراجعت نموده قلعه وان را [illegible] محمد و عثمان چلبی [illegible]

تا فارس و جنود اروام از ضرب تیغ اسمعیل میرزا بعدم رفتند و قلعه مذکور بار دیگر انهدام
پذیرفت و شاه جمجاه تا ولایت موش تعاقب نمود از آنجا بازنجان نزول فرمودند و در
سنه ۹۱۰ بار دیگر خبر آمدن سلطان سلیمان شایع شد شاه جمجاه چهار سردار تعیین که بولایات
روم فرستادند تا اکثر ولایات ایشان را خراب و قتل و غارت نمودند و اسمعیل
میرزا بسر اسکندر پاشا رفته او فرار نمود و چند نفر از پاشایان دستگیر و کشته شدند و قلعه ارزن
و ارجیش بتصرف در آمد و سلطان سلیمان از علت اضافه معالجه نمود و سنان بیک که
از مقربان خواندکار بود گرفتار شد و لهذا از آن سنان بیک را ازاد فرموده با سلطان صلح واقع شد
و در سنه ۹۶۲ سلطان سلیمان رحلت نمود و همدرین سال شروان و شکی بتحت تصرف
در آمد و در ولایت جاده و جبال تا پنجم مرتبه عازم گرجستان شد و در مرتبه پنجم لوارصاب خان
بقتل رسید و سیمایون خان و لهراسب گرفتار شد و در این سال فتح ولایت قندهار
در زمان داور و از بهر این کار میرمندین و لوار دختر رستم فتح شد محمد همایون پادشاه
ملتجی بدرگاه سپهر اشتباه شده و در سنه ۹۶۱ سلطان بایزید ابن سلطان سلیمان بپایه
سریر اعلی آمد و همدرین سال یونس خان والی خوارزم و پهلوان قلی را دست گرفت
رطل نرس ربا بسته و در این سال محمد صالح بیگ عصیان ورزیده بقتل رسید و همدرین سال
شیخ کیسلیان و مدت رکن خان امد والی زلزله عظیم شد
چنانچه هزار کس در زیر دیوار ماندند و در سنه ۹۱۰ آتش از آسمان در جنب قطب بارها شده

۵۲

[illegible]

ماندت [illegible] ماه اسد [illegible] و دیگر در ولایت قاین باران شبیه دانه گندم از آسمان بارید
و طلائی [illegible] که از آن نان پخته و سلطان حیدر میرزا [illegible] استاجلو بقتل رسیدند

امور سلطنه الخضرت

[illegible]

سلطان
بخش
نویسان

ابوالقاسم ... فضل الله ... شیخ ...
قاسم ... شکر الله اصفهانی
... اصفهانی

میر ... بیگ ... سید احمد ... میر عبدالوهاب ...
... محمد حسین ... خواجه علی ... میرزا ... ابوالفتح ...
ابوالحسن ... خواجه ... خواجه علی ... قاضی ... ابوالقاسم ...
محمد امین ... میر ... صدرالدین محمد ولد میرزا ...
... اصفهانی ... علاء الدین منصور ...
ابراهیم ولد میرزا ... شاه ...
محمد ولد میرزا ... شکر الله
احمد ولد میرزا عطاء ...
خواجه ... حسن ...

میر ... محتشم کاشی ... اصفهانی
حمید ... حسین ... حاجی ...
... الهی ... والی ... طغرا ...
... اصفهانی ... خاتم کاشی ... اصفهانی
... نوراء اصفهانی ... صدرالدین محمد ولد میرزا ...
... شیخ ... عطار ...

السلطان شاه طهماسب ۵۸
۲۴ ... شاه صفویه
...
اسمعیل ثانی ...
اسمعیل ثانی که در قلعه قهقهه بود در سنه ۹۸۴ بر تخت سلطنت نشست اول خوف را چشم کنده
همگی برادران خود سوای شاه سلطان محمد بقتل رسانید و اکثر امرا کشته فرمود که در سکه نقش کنند
که ز مشرق تا بمغرب گر امام است علی و آل او ما را تمام است
... عباسی
...
سلطان محمد خدابنده شد در روز سه شنبه ۴ شهر ذیحجه که یازده روز از انقضای سنه ۹۸۵ گذشته بود مولانا افضل
منجم قزوینی ساعت انتخاب نموده متوجه ... شد و شمخال سلطان ... با نواب خانم در ... روز
بقتل رسانید و نواب بیگم در کمال عظمت و استقلال متکفل امور دولت گردید ... در ضمن احکام و ارقام
... و جلال خان اوزبک
با یار محمد وزیر ... میرزا سلمان بمنصب وزارت سرافراز شد
... سنجر ... آمده بعضی امرای ... ترکمان بقتل رسید و پادشاه روم لشکر بر شیروان
... و شاهزاده سلطان حمزه میرزا بجانب شیروان و قراباغ و فتح ... و ...
... اطاعت ... والی مازندران ... در آمدن ... گرجستان
... نواب بیگم ... در سنه ۹۸۶ ... خان ...
... و حمزه ... شاهزاده مظفر سلطان ... گیلان که ... شاه ... بود
... و در ... سال ... لشکر بر شیروان و آذربایجان
... گرفتار شد و ... در سنه ۹۸۹ شاه عباس ... جلوس ... دولت ... اسکندر ... خان
... بجانب خراسان توجه نمود ... هرات لشکر عراق و خراسان ...

لشکر خراسان منهزم شدند و در این سال امرا میرزا سلطان وزیر را بقتل رسانیدند و هم در این سال
روز بیست بیرون را گرفته بقصد موکب همایون بیعقوب آذربایجان و گرفتار شدن امیرخان
ترکمان واقع شد و هم در این سال عجب تکلو و ترکمان عصیان ورزیده عثمان پاشا سردار قلعه تبریز آمده
متصرف ساخت و شاه گیتی ستان بسر عثمان پاشا رفته در سنه ۹۹۳ جدال قورچی باشی که در آن ایام
الله قلی بیک بود تنگ حرامی نقصه میان لشکر روم رفت و در این سال ترکمان و تکلو
آغاز فتنه نموده آتش فتنه ایشان از آب تیغ صاعقه کردار سلطان حمزه میرزا
انطفا پذیرفته بجانب بغداد گریختند و در ۲م شهر ذی‌حجه سنه ۹۹۴ شاهزاده جوان بخت
از زخم خنجر خودی دلاک شربت شهادت نوشید نواب ابوطالب میرزا را ولیعهد
کردند و خصومت تمام در میان طایفه قزلباش بهم رسید و اکثر ولایات بتصرف
دشمنان درآمد در این سال طایفه قزلباش بخراسان رفته نواب گیتی ستان شاه عباس را
بعراق آوردند و ولیعهد کردند

ابتدای پادشاهی نواب سکندرشان

تمت

سنین تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهان صفویه

گیتی ستان شاه عباس بهادرخان که تا ابد لا زال باد بر اریکه سلطنت جلوس فرمود در سنه ۹۹۶ در سنه قلعه ...
... عبدالله خان اوزبک هرات را گرفته علیقلی خان شاملو را بقتل رسانید و در این سال ترکمان
... از خراسان آمده و از جهت نظام مرشد قلیخان بقتل رسیده و فرهاد خان ... آمده و تسخیر نمود و ... از نیم اردو
بقلمرو ... آمده در ... در سنه ۹۹۸ عبدالمؤمن خان اوزبک بخراسان آمده و قلعه سبزوار گرفته
قتل عام نمود و در این سال ... امرا ... جهت ... و قلعه ... تبریز ...
اطاعت ... گرفته ... اصفهان ... حکم نمود و ... فرمان ...
و در این سال ۹۹۹ یعقوب خان ذوالقدر ... تمامی خان میرزا ... گرفته ... الله ...
عهد ... رسیده ... خان ... بقتل رسید و ... خان ... سلطان ...
نموده ... در این سال فرهاد خان ... نموده در سنه ۱۰۰۰ پادشاهان روم ...
و هم در این سال قلعه گیلان ... فتح ... و ... گرفته ... در سنه ... شاه عباس ...
و در ... خان از عبدالمؤمن خان ... عبدالمؤمن خان ... قلعه ... خان ...

از قلعه آمده قلعه را که تسخیر نموده بود سپرد و عبدالمؤمن خان به ماوراء النهر رفت و در این سال فتح گرجستان شد

و در [illegible] خسرو [illegible] ابدال دولت با میرزا [illegible] سردار [illegible] سلطان [illegible]

میرزا ابراهیم با [illegible]

در سنه ۱۰۰۳ در گیلان [illegible] شد و [illegible] اعتماد الدوله [illegible]

به جانب [illegible] رفته فتح نموده در سنه ۱۰۰۴ [illegible] شد و [illegible]

و [illegible] خان [illegible] رفت و در [illegible] عبدالمؤمن خان [illegible]

[illegible] در سال [illegible] شد [illegible] رسید [illegible]

[illegible] سنه ۱۰۰۶ [illegible] فتح شد [illegible] واقع شد [illegible]

رفته [illegible] گرفتار شده [illegible] خان والی [illegible] آورده [illegible]

[illegible] اللهوردی خان [illegible] که [illegible]

رفته [illegible] سنه ۱۰۰۷ [illegible]

[illegible] به قتل رسید [illegible] شد [illegible]

شد [illegible] خان [illegible] شد [illegible]

و قلعه [illegible] سنه ۱۰۰۸ [illegible] خان فوت شد و در ماوراء النهر عبدالله خان [illegible]

[?] السلطان [illegible] شاه [illegible]

[?] ذکر پادشاهان صفویه

[?] شاه عباس [illegible]

قرار گرفت و در همان سال عبدالمؤمن خان کشته شد پیر محمد خان در بخارا و عبدالله خان [illegible]

در بلخ متمکن شدند و دین محمد خان در هرات بر مسند سلطنت نشسته باقی خان برادرش در ماوراء النهر

والی شد و در این سال در خراسان با دین محمد خان اوزبک محاربه واقع شد دین محمد خان

منهزم شد و [illegible] خان به قتل رسید نور محمد خان با جنود قزلباش در مرو و حاجی محمد خان والی خوارزم

بر سریر حکومت موروث [illegible] در آمدن محمد ابراهیم سلطان و [illegible] موکب ظفر نشان

به صوب عراق و [illegible] در صحرای رادکان و توجه شاه [illegible] به استرآباد و ساختن

قلعه مبارک آباد و [illegible] در آمدن الوند دیو [illegible] و تحقیق وجوه [illegible] خراسان

و [illegible] توجه موکب همایون به مشهد مقدس واقع شد

[illegible] سنه ۱۰۰۹ رایات ظفر آیات عازم ابیورد و مرو شاهیجان شد [illegible] نور محمد خان

[illegible] و محمد ابراهیم خان والی بلخ فوت شد باقی خان [illegible] تسلط [illegible] محمد [illegible]

و رفقا [illegible] سلاطین زاده های اوزبک به درگاه معلی آمدند [illegible] حضرت [illegible]

حضرت امام ثامن ضامن علیه الصلوة و السلام مشرف شدند و [illegible] اللهوردی خان

گرفته شد [illegible] سنه ۱۰۱۱ فتح قلعه [illegible] شد و در [illegible] عازم [illegible] شد و از آنجا

به عراق مراجعت [illegible] در آمده [illegible]

به جانب آذربایجان و فتوحات قلاع عظیمه و محاربه [illegible] پاشا حاکم تبریز و فتح القلعه واقع شد

و نخجوان و ایروان فتح شد اللهوردی خان بر سر بغداد رفته [illegible] سنه ۱۰۱۳

رومیان قلاع [illegible] مصاف [illegible] قورچی باشی [illegible] محاربه [illegible]

رفت و در این سال [illegible] احمد

و چغال اغلی پاشا در آنجا آمده بی نیل مطلب برگشت و قشلاق در تبریز واقع شد و قلعه نسبت
قندهار بدست درآمد سلطان اعنی سنه ۱۰۱۴ آمدن رومیه و اکراد بجانب خوی و تبریز با فتن و جمعی را به
کشتند جغان پاشا و رومیان ظفر یافتند و هم درین سال قلعه در تبریز ساخته شد و الله وردی خان
لشکر بخطه وان برسر چغال اغلی بجهت رایات جاه و جلال عازم ییلاقات خوی شد و از آنجا بجهت
اکراد محمودی عازم بارگوشه شد و چغال از راه [illegible] درآمده کشتند علی خان را [illegible]
و چغال اغلی با جنود از روم بجانب تبریز آمده شکست یافت جهانگیر خان و محمد سلیم سلطان
روزبهان ها با محمد میرزا از حدود نخجوان بجانب خراسان و غرجستان روانه شدند و درین
قلعه گنجه فتح شد و جلال الدین محمد اکبر پادشاه هندوستان جاودان شد و در سنه ۱۰۱۵ قلاع [illegible]
و تفلیس بتصرف درآمد و قلعه ایروان تعمیر شد و [illegible] بسعی عازم تسخیر شروان شد
درآورد و قلعه شماخی و قلعه بادکوبه فتح شد قوی سنه ۱۰۱۶ امیرگونه خان قارص و بعضی قلاع
فتح نمود جهانگیر خان و محمد سلیم سلطان از غرجستان بجانب بلخ رفته بی نیل مطلب برگشتند
و بابر محمد میرزا کشته شد [illegible] ماوراء النهر بجانب خراسان آمده خایب و خاسر بازگشتند
و درین سال همیون [illegible] متعلقات خود را وقف چهارده معصوم صلی الله علیهم اجمعین کرد
سنه ۱۰۱۷ [illegible] بجهت [illegible] حاتم بیگ اعتماد الدوله واقع شد [illegible]
[illegible] را [illegible] فرستادند و [illegible] ذوالفقار خان [illegible]
امیرگونه خان و [illegible] و توجه [illegible] بجانب آذربایجان [illegible] فرستادن
[illegible] و هم درین سال امیرگونه خان [illegible] دست [illegible] در [illegible] حاتم بیگ

محمد [illegible]

[illegible]

اعتماد الدوله برسر او رفته [illegible] اعتماد الدوله [illegible]
سنه ۱۰۱۹ [illegible] ولی محمد خان ازبک [illegible] بدرگاه [illegible]
و الله وردی خان [illegible] رفت و امیرگونه خان [illegible] روم رفته
با حسن پاشا [illegible] وزیر اعظم لشکر [illegible] کشته شد [illegible] ۱۰۲۰
بنای مسجد جامع کبیر اصفهان شد و درین سال ولی محمد خان [illegible] ۱۰۲۱
با ماوراء النهر رفت و [illegible] نمود [illegible] و درین سال [illegible] ۱۰۲۲
احداث [illegible] صحن [illegible] اجرای [illegible]
فتح قلعه [illegible] نموده [illegible] روم
[illegible] گرجستان [illegible]
[illegible] گرجستان شد [illegible] سنه ۱۰۲۳ [illegible]
[illegible] گرجستان [illegible]
[illegible]

منهزم شده و در این سال قزاق خان ولد حسن خان ... بیگلربیگی خراسان کشته شد و مالوجات
رسید رمضان المبارک تحقیق مقرر شد لوی ئیل ۱۰۲۵ ارزوی منبع عازم گرجستان شد تکلو پاشا
و در سلماس ... خان محاربه نموده میر قلیج خان کشته شد و محمد پاشا وزیر اعظم سردار ...
آمده محاصره نموده بی نیل مطلب برگشت سیچقان ئیل ۱۰۲۶ در ... قشلاق واقع شد و در بهار ...
قلعه ... فتح شد زمان بیگ ... غلامان بر سر گرجستان رفته بعضی را کشته
و بعضی را اسیر و دستگیر نمودند و قرچقای خان بر سر ... روم روان رفته ... و تاراج نموده
و در این سال تکلو پاشا نجف بیگ ولد ذکریا خان کشته شد و خلیل پاشا سردار روم به دیار بکر
آمده لشکر تجدید نموده عزیمت ... سلطان احمد پادشاه روم به عالم ... در این سال
... و سلطان مصطفی در روم پادشاه و جلوس نمود توشقان ئیل ۱۰۲۷ سلطان مصطفی خلع و سلطان
عثمان ولد سلطان احمد بر تخت نشست خلیل پاشا و ... تاتار با ... آمده با قرچقای خان
محاربه نموده برگشت و هم در این سال ایلچیان ... آمدند قوی ئیل ۱۰۲۸ ...
... خان بعفت شد و در این سال ستاره ... ظاهر شد و
... بیگ و محمد بیگ ... و ... گرجستان ... رفته در آن
چند روز ... خان ... گرجی ... شد اما ... سلطان
ولد او بعفت شد ... ئیل ۱۰۲۹ شروع در ... شد و قلعه ... در آمد در
... ئیل ۱۰۳۰ والی ... بدرگاه معلی آمد ... منصور خان بعفت شده
لشکر بر سر ... فرستاده شد و ... عازم خراسان شد ... اوزبک ایلچی
بدرگاه معلی فرستاده ... الدین ... و ... حیات
... ئیل ۱۰۳۱ قندهار فتح شد و ایلچی ... خان والی خوارزم بدرگاه معلی آمده

۴۲

السلطان ... پادشاه عجم

جلوس

... ولد مرزا ... صفوی

عباس پادشاه ...

هر هور ئیل امام قلیخان و الله وردی خان ... مفتوح شد و سلطان عثمان فرمانفرمای روم کشته شد
و توسیع ... مازندران شد شکور ئیل ۱۰۳۲ فتح قلعه بغداد و ... روضات
نمود و ... آن بعضی قلیجان بعفت شد و قرچقای خان فتح کرکوک و موصل نموده و
امیرگونه خان قلعه اخسخه را بدست در آورده ... خان بعفت شد سیچقان ئیل
۱۰۳۳ ... طغیان و عصیان ورزیده قرچقای خان بجهت ... او بگرجستان
رفت اود ئیل ۱۰۳۴ قرچقای خان و یوسف خان و بعضی از امرا ...
... و ... مقتول شدند و ... رفته ...
... رسیده و مرتضی پاشا بر سر قلعه اخسخه آمده ... قلعه را خالی نموده فرار نمود
و حافظ احمد پاشا وزیر اعظم با لشکر ... بر سر بغداد آمده نه ماه محاصره و بی نیل
مطلب برگشت و صفی قلیخان حاکم بغداد ... بارس ئیل ۱۰۳۵ قشلاق در
مازندران واقع توشقان ئیل ۱۰۳۶ عیسی خان ... بر سر قلعه اخسخه
رفته فتح نمود ... و طهمورث ... لشکر آورده شکست یافته طهمورث
... داود خان ... بدرگاه جهان پناه ... شده اما ... مکحول شده
نواب همایون از ... عازم قشلاق مازندران شد سیچقان ئیل ۱۰۳۷ ... شده
در این سال ... خرامید لوی ئیل ۱۰۳۸ امام قلیخان ... تسخیر بصره
نموده و نواب همایون را عارضه روی نمود ... قوی ...

[illegible] شاه [illegible]

[illegible]

امرا و وزرا و صدور شاه گیتی ستان علیین آشیان [illegible]

[illegible]

حاکم [illegible]

باسم علی [illegible] سلطان حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible]

[illegible] سلطان حاکم [illegible]

باسم حیدر سلطان حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible]

باسم [illegible] سلطان حاکم اردبیل

باسم [illegible] حاکم [illegible]

و در شب پنجشنبه ۲۴ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۷ هنگام طلوع صبح مرغ روحش به ریاض رضوان خرامید انا لله وانا الیه راجعون

مدت سلطنت

[illegible]

[illegible]

الباب [illegible] عجم

[illegible]

وزراء و کلانتران [illegible] صدور

[illegible]

نکار خاصه شریفه

والد امام قلیخان حاکم لار

لام [illegible]
والد اللهوردیخان سپهسالار فارس

صفی قلی [illegible]
ملقب لشکر [illegible] سپهسالار عراق عرب و دیگر و عشیرت ... متولی عتبات عالیات نجف و کربلا [illegible]
حضرت اسد الله الغالب ابن ابی طالب علیه السلام

خان برادر امام قلیخان حاکم [illegible]

سلطان حاکم درزند

حاکم سپهسالار شروان

سلطان [illegible]

سلطان حاکم [illegible]

سلطان [illegible] حاکم ولایت [illegible]

سلطان [illegible] حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible]

سلطان [illegible] ... و [illegible]

خان حاکم مشهد مقدس [illegible]

خان [illegible] سپهسالار استراباد

و اکراد [illegible]

خان [illegible] سپهسالار [illegible] خان حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible] سلطان [illegible] خان [illegible] سلطان حاکم [illegible] حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible]

خان [illegible] حاکم سلطان حاکم سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] سردار [illegible]

سلطان [illegible] سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] سلطان

[illegible] حاکم [illegible]

سلطان حاکم [illegible] سلطان [illegible] خان [illegible] حاکم سلطان [illegible] سلطان حاکم

سلطان حاکم [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] حاکم

سلطان حاکم [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible]

سلطان حاکم [illegible] سلطان حاکم [illegible] سلطان [illegible] خان حاکم [illegible] سلطان [illegible]

۱۱۸

سلطان عم

صدر

محمد دوره ... صفدر

عباس

ودوزا

ابوالمحمد ... میرزا ... | ولد میرزا ... | سلطان

محمد ... | ... ولد بهرام

رفیع الدین محمد | لطف الله میرزا | سلیمان

رضی | ... ولد میرزا ... | ... ولد میرزا ...

رفیع | حسین سلطان

التاریخ شاهان عجم جلد ۲۶

در ذکر شاهان صفویه

٥

رضوان بارگاه شاه صفی انار الله برهانه در تختگاه همایونی سنه ۱۰۳۷ بعد از فوت نواب گیتی ستان شاه

در دار السلطنه اصفهان بر تخت سلطنت نشسته خسرو پاشا را عقب رستم خان شده سلطان سنه ۱۰۳۸ اعنی غریب شاه

نام شخصی مجهول از گیلان به پیش خروج نموده جمع کثیری از مردم آنجا بر سر او جمعیت نموده ساروخان

طالش و کرکین خان با نمایان بر سر او رفته دستگیر و در اصفهان بقتل رسید بعد از غریب شاه

آتش فتنه عادل شاه نامی اشتعال گرفته تاب تدبیر صوفی خاندان صفوی نشست

میرزا محمد تقی وزیر فرو نشست خان احمد خان حاکم کردستان خانزاده خانم حاکم کرکوک

گرفته به درگاه معلی فرستاد فوت شد ۱۰۳۹ خسرو پاشا وزیر اعظم اراده تسخیر بغداد نموده چون الحجب

سودای مرد در القیت رسید چون در آن ایام خان احمد خان حاکم کردستان اندک جنون

بهم رسانیده بهمدان آمده در خدمت نواب اشرف بود میر مأمون برادر مشار الیه از کرکوک خود را

خسرو پاشا را از راه کردستان بهمدان آورده کردستان را متصرف زود له و زینلخان در

کوتی چیعان با او محاربه نموده منهزم شد و خسرو پاشا بهمدان و درجزین رفته از آنجا روانه بغداد شد

زینلخان مقتول و رستم خان سپهسالار شد خسرو پاشا بغداد را محاصره نموده سه روز اوراق

در قلعه مذکور بود در عرض چهل یوم القرب چهل هزار گلوله از زده منی توپ صاعقه کردار

دیوارهای قلعه را پاره چنین رابر گرد و در روز چهل و یکم یورش نموده

کرده بنده و در روز

دیگر خسرو پاشا بر خواسته روانه الکای خود شد و حبیب پاشا را در حله که انشسته قلعه حله را ضبط

نموده با بر قلعه داری پرداخت رستم خان به کرمصوره تا سه ماه قلعه را محاصره نموده حبیب پاشا قلعه را

٦

از قرار تحریر
کردستان کرد و اوراقی در جلوی بغداد
بوده محمد علی شده که این کتاب
را در ... صفویه در دفتر
در این ... نوشته شده ۱۳۱۵

که ناشسته فرار نمود قوی ئیل ۱۰۴۰ از روی مصلحت عازم اصفهان شد و شاهزاده‌ها مقتول و مکحول شدند و عیسی خان
سنجاوند با فرزندان و ولدان حسن خان حاکم سابق هرات و یولف آقا و چراغ خان و تخته خان
بقتل رسیدند خلیفه سلطان از وزارت معزول و میرزا ابوطالب برتبه وزارت سرافراز شد
و میرزا رفیع صدر معزول شده میرزا حبیب الله منصب صدارت یافت و قراقخان بیگلربیگی
شیروان عزل شده فرخ خان بجای او منصوب شد تنگوزئیل ۱۰۴۱ داود خان تمرد و عصیان
نموده بمنجخونه کار رفت و رستم خان بر شروان رفته بانیب مطلب کشف و در حمص شد میرزا
ابوطالب اعتماد الدوله و اغورلو خان و حسن بیگ یادول صحبت بقتل رسیدند و وزارت اعظم
بمیرزا محمد تقی متعلق شد و سلطان میانی نواده شاه سلیم از عثمانی گریخته در دار السلطنه اصفهان
شرف پابوسی دریافت نمود پیچی ئیل ۱۰۴۲ سلطان مراد خوانکار روم بر سر ایروان آمده بجهت
قتل حاکم آنجا قلعه مذکور را قبل نمود در ایام محاصره امامقلی خان اشیک آقاسی باشی
و فرخ خان حاکم شیروان بقتل رسیدند و بعد از سه ماه قلعه مفتوح شد و ولایت آن
بکلبعلی خان متعلق شد و در سنه

[illegible]

چون بجه دراده آن دلریش [illegible] / مرد بیچاره با هزار زحیر [illegible]
[illegible] برخ از زردی [illegible] / چون دو مشک پر آب پستانها [illegible]
لب لا [illegible] همه [illegible] / [illegible]

[illegible]

الغرض هر شبی که خواب [illegible] / مرد در وحشت خواب [illegible]
روزی [illegible] / این [illegible]

[illegible]

زن چه بشنید این حدیث از مرد / [illegible] کرد
[illegible] / زین سبب [illegible] از غم آن زن

بجز [illegible] / کمان برد و خبر چه دید پیش خموش
که غافل ز [illegible] آن عیب پوش

[illegible] / ندانست کان مرد [illegible]
ز [illegible] لب از شرم [illegible]

بگفتن [illegible] / در روز [illegible]
تهی گشت از میهمانان سرای

[illegible] / تا روز کار [illegible]
[illegible] گستاخ گوی

[illegible] / در کوش [illegible]

[illegible]

بگو هر [illegible] / اگر [illegible]
[illegible] / [illegible]

[illegible]

[illegible]

١٢

نقد کرمان [illegible] که در [illegible] [illegible] ۱۲۸۲ [illegible]

[illegible] [illegible] ماه [illegible] جمادی الاولی ۱۲۸۲

[illegible]

[illegible] السنه [illegible]

[illegible] ۱۲۸۲

[illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

الباقی المذکورات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمع اردوی [illegible] موقوف [illegible] مأمورين [illegible] صفر ١٢٠٢

[illegible] ١٢٠٢

[illegible]

نشان اموال صنف [illegible]

[illegible]

نشان اموال صنف [illegible]

نشان اموال [illegible]

نشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

در ابواب قطع

در [illegible] قطع [illegible]

[illegible]

در [illegible] قطع [illegible]

[illegible]

قطع [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد حسن الدين [illegible]

[illegible] الاول

[illegible]

۱۴۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] [illegible] در فاتحه [illegible]

از صلاح [illegible] آمین و [illegible] در [illegible]

[illegible] عبدالله [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

و غربت [illegible]

[illegible] عدل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]